





M.A.LIBRARY, A.M.U.



PE7892

3221



مجموعه سئالات شاه العزیز دہلوی

غلق الشیخ فی المفسر سید محمد بن عارف بن محمد بن شاه فی الشرح لهما اللہ

رسالہ فیض عام

بیان مسائل خمس

جواب الایات عشر شاہ بنجار

دلائل رباعہ شیعیان و بیانیہ نقابین

مسائل الذاریہ شیعیہ

تالیف مولانا محمد امجد علی

ترجمہ الیوم جامع لاہور

کتاب خانہ دارالعلوم لاہور

۷۸۹۲

بسم الله الرحمن الرحيم

بعد حمد رب العالمین و نعت سید المرسلین صلوات الله علیه و آله الطیبین و صحابہ الثابعتین اوضح باد که عاصی  
 گنہگار لایق ساکن موصی برودان برگزیده جلی و ده که جلال پور در سنه یک هزار و دو صد و سی و نه هجری  
 از غر زاپور متعلق بنارس بدار خلافت شاه جهان آباد بجنباید ایت ارشاد آب قبله پرستان و کعبه  
 کعبه شناسان محقق حق یقین مدق سائلین مین تین امام العابدین کس العارضین پیشوای سالکین بنما  
 طالبین سنجیل مجتهدین سرفراز مفسرین فضل فضلاء زان انصاف فصاحتی دوران محی مراسم دین محمدی  
 مبطل مذاهب گران ابدی وسیله نجات عرصه رتخیر مولانا مرشدنا شاه عبدالغری محدث دایم فیوضات و  
 بر کاه حاضر شده بیعت حاصل کرده چند سوالات دینی و دنیوی که از سالها مکرر در خاطر بود و به کیناب مدوح  
 گذرانیده و جواب بایک ازان ارشاد شده هر یک ازان مادی راه هدایت تعلیم مرشد طریق تقییم شغل انوین  
 رفیق کند که عامل جواب کرده شده رفاهیت نجات آخرت بهر ساند بنده و کرمه سوال از منہیات متفر  
 در اعین او امر شود جواب بسیار گفتن لا حولی ولا قوه الا بالله و نفی و اثبات کلمه التوحید و  
 ضرب آن بر قلب بنده و ند و خواندن معوذتین صبح و شام مضیدین معنی سب سوال وقت فجر و  
 رکعت سبت و دو رکعت فرض بوقت ظهر چهار رکعت سبت و چهار رکعت فرض و دو رکعت سبت  
 و دو وقت عصر چهار رکعت فرض و دو رکعت سبت و دو وقت عشا چهار رکعت فرض  
 و دو سبت و سه و تر می خوانم سوئے آن در چه رکعت کدام کدام نماز کدام وقت خواندن ضرر شود  
 یا اگر دو جواب فرض و سبت و ای همین قدر را اگر فرصت سبت و دو چهار رکعت سلام واحد بعد  
 زوال آفتاب قبل از نماز ظهر ادا باید کرد پیش از سبت و چهار رکعت قبل از نماز عصر از منہیات سبت باین  
 متر و عشا و صلوٰۃ الاقامین سبت و آن هم تحب شش رکعت یکم ده سبت یکم شش رکعت هر قدر که شود  
 باید نمود و نماز اشراق بعد از طلوع آفتاب تا یک پاس و در بر آمده و نماز چاشت از یک پاس و در بر آمده تا قریب

زوال و نماز تجمیع بعد از نیم شب تا صبح صادق ادا باید نمود و نماز استراحت در رکعت سیم چهار رکعت جمعه آمده و نماز  
چاشت چهار رکعت است و نماز تجمیع از دو رکعت تا دو رکعت بطور تراویح باید خواند و بعد از دو رکعت  
سلام باید گفت و بعد از چهار رکعت تسبیح و تهلیل خوانده و در تراویح دیگر شروع باید نمود و سوال بعد از نماز  
خجنگانه برائے خواندن تسبیح و مناجات هر چه ارشاد شود جواب بعد از نماز صبح لا اله الا الله الله الملك  
الحق المبین حمد بار و روبرو باید ساخت بعد از نماز ظهر اگر فرصت باشد بحسبی الله کو تعسرا الموکیل  
پانصد بار و اگر فرصت نباشد سبب پنج بار و بعد از نماز عصر تسبیح فاطمه که مشهور و معروف است باید خواند  
و بعد از نماز مغرب کلمه انجیر یعنی سبحان الله والحمد لله پانصد بار باید خواند بعد از نماز عشاء در دو پیر  
صیفه که باشد صد بار و تسبیح بیست و نهم منوره شده و تسبیح صد و سی و یک مرتبه صلوات علیه و سلم بخواند  
سوال این مناجات مندرج کلام الله و احادیث رسول الله علیه و سلم و از مناجات تصنیفات خود  
عربی و فارسی ارشاد شود جواب مناجات کلام الله یعنی بزرگان نموده اند و بعد از حفظ بناواقع  
شده و مناجات احادیث و کتاب حسن حسین بقید اوقات و حالات مفروم است و فقیر مناجات تصنیف کرده  
است مگر الله بزرگ فقر و عافیت و سوختن تمام تصنیف فرموده اند بزبان عربی آنرا نقل کنانیده باید گرفت  
و در روز شب یکبار باید خواند سوال برای عفو جرائم و عاقبت خیر جواب برای عفو جرائم استغفار بسیار  
مناسب است و برای عاقبت خیر کنان ذکر کلمه طیبه و تلاوت آیه الکرسی بعد از نماز سوال چه محفوظ مانده  
از عذاب و جواب مداومت سوره نبار الله بعد از نماز عشاء قبل از نیتن سوره حم السجده نیز همین حکم  
دارد سوال برای این که از زور و تحریر نفس ضیعت ایس لعین محفوظ مانده شود جواب اکثر کلمه  
لا حول ولا قوة الا بالله و مداومت مؤذنین بعد از نماز صبح و مغرب یا زده یا زده بار سوال  
سوائی روزه و رمضان المبارک روزه کدام ماه باید کرد و جواب سوگرمضان المبارک روزه هم ذی حجه  
نهایت کثرت ثواب دارد و گناهان و مساکین را گفیکند در روزه هم محرم که روز عاشوره است نیز بسیار مستحب  
و موجب کفایت یکسال است و سوائی این و در روزه ناسته روزه و در ماه نیز مستحب است هر روزه که  
نیروم و چهارم و پنجم باشد اول یا آخر یا اول عشره هر ماه یک روزه بگذراند نیز ادای شست میشود  
در روزه و شنبه پنجشنبه از تحیات است و در صبح شب بابت در روزه ششصد و در روزه عشره و یکصد  
روزه عید و روزه هر قدر بایام که پیشتر شود در ماه و جب از تحیات است ثواب بسیار بدان موعود سوال



فَيُكَلِّمُ الْمُنِيبِينَ اخْوَانًا بِالْصِّدْقِ يَا قَارُوقُ وَيُنْذِرُ الْمُنَافِقِينَ وَيَا  
 اِيَّاكَ تَقْضِي الْحُكْمَ رِضْوَانُ اللَّهِ عَلَيْهِمْ مَرْحَبًا يَا مَلَكُ الْكَلْبِ الشَّاهِدُ بَيْنَ  
 الْحَاوِيَيْنِ وَاشْهَدَا يَا نَاكُشْهَدَا اَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَانَّ مُحَمَّدًا رَسُوْلُ  
 اللَّهِ عَلَى هَذِهِ الشَّهَادَةِ نَحْنِي وَعَلَيْهَا نَمُوتُ وَعَلَيْهَا نَبْعَثُ  
 اِنْ شَاءَ اللَّهُ تَعَالَى سوال یک بار چه مستعمل برای کفن عنایت شود جواب  
 انشاء الله تعالی داده خواهد شد سوال و اگر شجر بدست خطیر و مرد شد بجبارت عربی یا فارسی بطور  
 مساجات نظم گردد بسیار درست جواب فقیر به سبب ضعف بصارت بشستن نمیتواند و شجره قافیه  
 بلغت فارسی هم بلغت هندی هم مساجات منظوم است هر چه پسنداید نقل آن بکیر بد سوال عنایت و در قبر  
 بنادون خواهد پیان و اگر بنادون خواهد شد ترکیب آن عنایت شود جواب شجره و فقیر بنادون معمولی  
 بزرگان است لیکن این را در طریق است اول اینکه در سینه مرده و کفن یا بالاکفن گذارند این طریق را  
 فقها منع میکنند و میگویند که بندان مرده خون ریخته سیلان میکند و موجب سی ادب با ساسای بزرگان میشود  
 طریق دوم نیست که جانب سر مرده اندرون قبر حلقه بگذارند و در آن کاغذ شجره را بنهند سوال آن بخود  
 روایت از جناب مرتضی علیه السلام طریق با کجانب حرمت شده قلم فرموده حرمت گردید و انقض  
 نویسانیده عنایت شود جواب که روایت جناب مرتضی علیه السلام وجه شرف مشربعت نموده بود  
 ایشان بعد از تذکره فرموده بودند که در زمان پیغمبر کرام برای وصول کی الله سینه طریق مسکون  
 بودند و در طریق ازان موقوف شده یعنی صلوته و تلاوت قرآن مجید سوم که ذکر است باقی بود در آن طریق  
 نیز تفاوت بسیار راه یافته بعد از آن طریق صلوته و تلاوت قرآن فرمودند طریق صلوته که بطه مشغول ادا  
 کرده شود و طولانی تفصیله بسیار و در این وقت به سبب تشویشات مرض خود و صبیبه کان  
 تحریر نیست و بطور تلاوت برای مبتدی نیست که خود را فارسی و حق استمع تصور و تخمیل نماید که بجز  
 رب العالمین قرآن میخواند چنانچه شاگرد بچند و سه تا میخواند و برای مبتدی نیست که حق را فارسی و  
 خود را مستمع قرار دهد و زبان خود را نائب تصور کند و گوش را مستمع گو یا حضرت حق بزبان من کلام  
 می کند و من می شنوم و یقین است که درین تصور غلبه به محبت حالیکه عاشق صادق را در وقت  
 اشماع کلام محبوب بالمشافهه روید حاصل خواهد گردید و اگر کشتائی مدعا خواهد شد و الله



المعنی سوال ترکیب زیارت حضرت خضر علیہ السلام و بعد از پنجاب هر چار شاو شود و بعد  
 آید و جواب ترکیب زیارت حضرت خضر علیہ السلام این بود ان شاء تعالی متعاقب آید  
 نوشته خواهد شد سوال هرگاه کسی بحالت مرض الموت دریافت کند که زیارت کند یا نه  
 بگوید یا نه یا زیاده از آن فوت کند و درین حالت پس از او را که این معنی و قبل از موت مریض را بشتر  
 بحال بودن هوش و حواس و یا در اثر مریض را بلکه رفاهیت و نجات مریض بدید باید کرد و جواب  
 مریض را چون حالت هر سدر که یا بس از زندگی گردد و قریب اجل متحقق شود و از ثبات او را باید که اول  
 غسل و یا پوشیدن یا تمیم بوجه حسن پاک سازند و در عقبه چار پارچه و فرش کنند و در پیش او را بوجه  
 احسن صاف و شست و نشو نموده پاشیدن گلاب و گل و دشتن عطریات خوشبو سازند بعد از آن  
 فکر دنیا و فکر باقی ماندگان بجنور او موقوف دارند بجا و نه صلا یا تجویز میکنند و یا کسیکه تعلق  
 غمت دارد از زن و فرزند و یا چه نمایند اگر خود بخواند یا بگوید و بار بجنور او آید و در دست  
 کلمه استغفار رو بر او بگیرد نیاید تا بخودی خود او را یا او آید و بر زبان بآید و او را تا بگوید که  
 کلمه استغفار بخواند بل خود وقت یا بعد وقت کلمه استغفار یا او را بلند بخواند تا او را یا او بی گدازد و بگوید  
 بعد از خوف حساب خداوند عز و جل که استغفار کند بلکه وسعت رحمت الهی و بخشش گناهان  
 و شفاعت پیغمبر صلی الله علیه و سلم و او را ذکر روح صاحبین لایسا شایخ و پیران طریقت پیش از ذکر  
 نمایند و اخر از آن شدن گناه گناه کاران و قبول اعمال اندک پیش از ذکر نمایند تا جارا در خوف  
 غالب باشد و آنچه در آن وقت وصیت کند بخوش دلی قبول نمایند و ضامن شوند که این وصیت را  
 انچه بخواهند آورد و تا خاطر او مترو نشود بجنور او سوره التین و سوره الحمد و سوره اخلاص و ذکر سوره  
 آیات قرآنی گاه گاه می کرده باشد سوال ترکیب نماز استغفار و کسوف و خسوف و عاشره  
 عنایت شود و جواب برای نماز استغفار همین با جماعه سلیمین در عید گاه که روز متواتر بیرون آید  
 و بر آمدن بیاده بهتر است و در پارچه کهنه و مستعمل بیرون آید و تشریف و تحمل شل عید نکند و بتذلل  
 و خشوع و شرمندگی در عید گاه رفته در رکعت نماز نفل بقرأت چهار بخواند و بعد از آن خطبه  
 بگوید و دعا استغفار از گناهان بسیار کند و امام را باید که نقل از زیره بالا و از بالا بآید و از راست  
 چپ از چپ راست بکند و بعد و کوشش و دعا و زاری بجا آورد و عایکه در حدیث آمده است آنرا





نیز از قره باشد و شکل بیع کند، کسانیده در وقت نترت مگر که در هر ماه میباشد و از اهل بوم و بیوم آن  
می تواند شد تیار ساجد بوضو بنویسد و با احتیاط نگاه دارد و در وقتیکه بدربار پیش اهل حکومت فتن  
منظور باشد در وقت استسما بنشیند و در وقتیکه در عدالت و دیگر امری بنشیند نیز بخوابد

ع	ز	ی	ز
ز	ی	ز	ع
ز	ع	ز	ی
ی	ز	ع	ز

ست و شکل بیع نیست سوال بیع فراغت زرق  
جواب در وقت چاشت چهار رکعت نماز بخواند  
بعد از فراغ سجده روزه در سجده یکصد و چهار مرتبه  
یا ذکر یا بخواند و اگر فرصت نباشد بخوابد نیز بخواند

و سوره الکاف و در جمعه خواندن نیز واجب و صحت زرق است همچنین سوره واقع در یکشنبه و دوشنبه  
خواندن بعد از غروب و بعد از عشاء نیز مجرب است و بعد از نماز صبح قدر بار میفتند و اگر فراغت نباشد چهار  
و یکصد بار و سوره کاف را بعد از نماز عشاء است و یکبار و اگر فرصت نباشد هفت بار و اینها هم هم فرصت  
نباشد یکبار لیکن چون این آیه رسد رَبِّ الشُّعْرِ وَالْمُغِيرِ لَكَ الْآلَهُ الْآهُوَ فَاتَّخِذْهُ  
وَكَيْلًا احْسِبْنَا اللَّهُ وَنِعْمَ الْوَكِيلُ است و بخوابد بخواند بعد از این سوره را تا نهد

سوال

سوال بیع امانی فرض جواب دعای مشهور بعد از نماز بار خواندن و مجرب است و این است اَللّهُمَّ  
اِنِّیْ اَسْأَلُکَ مِنْ الصَّبْرِ وَالتَّحْنُوتِ وَاسْتِغْفَارِکَ مِنَ الْخَطَايَا وَاسْتِغْفَارِکَ مِنَ الْعُصْیَانِ وَاسْتِغْفَارِکَ مِنَ  
الْاَسْوَءِ الْاَعْمَالِ وَاسْتِغْفَارِکَ مِنَ الْاَسْوَءِ الْاَعْمَالِ وَاسْتِغْفَارِکَ مِنَ الْاَسْوَءِ الْاَعْمَالِ

سوال بیع محفوظ ماندن از جمیع آفات بلیات و مکر و نجات و دعای جواب  
سی و صد آیه بعد از نماز شام باید خواند اگر فرصت نباشد آیتا لکسی ده بار بترت جسم یا حفظ و در نماز  
خواند و خرب البحر و درین باب خرب است سوال آنچه در باب محفوظ ماندن از جمیع آفات خواندن

و سه آیه حکم فرموده بودند کدام کدام است و سه آیه است بطلق است و سه آیه انهم رسا لک باشد  
نقیص آن ایما کرد و جواب شی و سه آیه نیست چهار آیه از اول بقره تا تاملون و سه آیه از بقره  
تا خال لودن و سه آیه از سوره بقره از قیام فی السموات تا آخر سوره اعراف تا قوله تعالی اِنْ رَاٰکُمْ  
بِالْحَیْثُیْنِ رَوَّعَ اَیُّهَا النَّاسُ سِوَهَ نَبِیِّ السَّمِیْعِ اَلْاِزْهَقِ اَلْاَیْمَانَ وَخَلَّوْا وَاغْوِیْهُمْ اَلْاِیْمَانَ تَاخِرُ وَاِیَّاهُ اَرْسَدَ وَاَلْحَقَّ  
فَاَلَا رَیْبَ وَاَسَدَ اِیَّاهُ اَرْسَدَ وَاَلْحَقَّ فَاَلَا رَیْبَ وَاَسَدَ اِیَّاهُ اَرْسَدَ وَاَلْحَقَّ فَاَلَا رَیْبَ وَاَسَدَ اِیَّاهُ اَرْسَدَ وَاَلْحَقَّ



کند و سوره لا یطاعت لی طهارت و مجلس استقبال قبله اکثر اوقات خوانده باشد سوال اگر دفع شر اعدا  
و نیوی هر چه باشد و شود و عمل اگر و جواب هر که دفع شر اعدا و نیوی وقت بی وقت ای قید طهارت و عمل  
و نشر الطه و دیگر اوست این دعا مجرب است و وقت خواندن این دعا صورت اعدا در خیال آورده سنگ سپین  
انها بنزد بیابا مجرب است اللهم انا نجعلک فی تخومهم و نجعلهم فی تخومک و نجعلهم فی تخومک و نجعلهم فی تخومک  
و سوره فیل هر که دفع اعدا نیز مجرب است سوال حسب نسبت شرافت و بخت چیست جواب حقیقت حسب  
بزرگی خاندان شخصی است بشرطه که در آبای قریبه باشد تا هفت پشت مثلا شخصی از اولاد ملوک یا از  
اولاد اشراف که بسیار از اولاد شیخ محمد یا از اولاد عالم مشهور بود باشد حقیقت نسبت بزرگی خاندان شخصی  
که در آبای بعید باشد مثلا حسینی بودن و شمس بودن و علوی بودن و قریشی بودن و ابراهیمی  
بودن و علی بن ابی طالب بودن یعنی شخصی خاص باشد که در هر دو امر تفوق دارند مثلا اولاد حضرت خوشناله  
که هم سیدند و هم شرف اولاد این قسم بزرگ دارند و بعضی حسب ارادت نسبت دارند مثل تموریه و راج پوتان  
و اولاد امام عظم علیه الرحمة و بعضی نسبت دارند حسب ارادت مثل قزوانیان و جلالی و سادات لاهیج و شرافت و بخت  
در عرف عوام اکثر مقام بزرگی نسبت محل می شود و تمام شد

ایضا از رشادات مولانا شاه عبدالعزیز رحمته الله علیه

بجواب سوال خال خمر زاده عقیقه رحمة الله علیه معروف است باین تعریف **هو الکافی**  
**ما فی الحسب اذا استسکت و عکلا و کف یا الذکیر**  
پس هرگاه در اولی طمخ نمایند او را در عریه باز و در عمارت او نامند آن نیز اجماع  
حرام است زیرا که طمخ پس از حجاب تقدیم حقش نمی شود و خاصیت کار که بر عیب وقت قوام و عیبت  
نقد و رویت متغیر می گردد و هرگاه آن قدر نیز بد که نشت او را نشت نماید آن بر قاعدت منافی  
حلال است زیرا که تغیر قوام از وقت غیظ است از حد خبر برآمد و باز از آن خبر میسر که طمخ گشت که قدر مکرر از آن  
حرام است و کم از حد کار برای ستم و دیگر علل اهل سنت آن هم حرام است لان ما اسکر کثیره فقلیده حرام  
و اگر آن قدر نیز بد که نصف او برود و از آن نصف وجه پوری نیز گویند زیرا که جمهور از اهل حلال می دانند و اگر  
آنقدر نیز بد که دو ثلث آن برود و از اطلال گویند و همین است که در خلیفه ثانی برای اهل شام که مخمر بخورد

شراب برود و سلام ترک آن نمودند ببلایا و ارض گشتند و شکایت آن پیش خلیفه ثانی برود خلیفه ثانی بمشوره صحابه  
تجویز نمودند و در شرح و تفایده غیر غفلت را بجهت اطلاع ترغیب کرده و انمودیم مختلف فیه گفته و بر اوزان است  
که در اینستین آیه اندازند و نگاه دارند تا آنکه شده او و علیا پدید آید و وجه الحرم منه بجا و عند آنهم هر کس که اسکا  
و القایل و اکثر سوا و وجه الحاله هو عند بی حنیفه و ظاهر و حج عن انحراف و فقه و فقه و غیر  
خبر حق و قد سکر و میانه نشاند و مشهوره و اله برین که ما اسکر کنیزه و فقیله حرام و فی لفظ ما اسکر منه الحرة  
فجره حرام و فی لفظ اخر ما اسکر منه الفرق فلا الکف من حرام و اثره بسیار نکست شود و ترجیه  
ضعیفه است و خود اقولها ان هذا التبریه لیس بحیثیما یا بالتحقیقة بل لاجل سد الذلیح و حتی  
یتوصل بقیله الی کسب کماله عن القسلة للصائم الشاب الذی عن النظر الی وجهه الا جبر  
لا یدعو الی الفساد و الا نهله الحرمه و اسکار طلیح استیاضا و کثیرا سوا هذا و خود برید و غیر  
سوالات عشره کتبه بخارا از عمده المفسرین بمذبه المحدثین صاحب الارب التیسر مولانا  
عبد الغزیز و دیوبندی حرمه الله علیه کرده بود و جوابات مولانا ممدوح و بر تفصیل فی ذیل داور

### بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله رب العالمین الرحمن الرحیم مالک يوم الدين والصلوة والسلام علی خاتم النبیین سید المرسلین  
محمد وآله و صحبه اجمعین سوال اول انکه فزوه امامیه کفری زمانه و سبایشان مروج است و سلام و ایمان  
آنها گفته آید و طریق سلام از ملاقات باینها کرده آید یا نه و قوم انکه اگر کسی قدوف عالیه رضی الله تعالی  
عنها و یاسب صحابه کبار رضوان الله تعالی علیهم نماید و کسی او را قبل رساند و در مصاهر آن چه حکم است  
و علی بن القیاس خواجه و نو اصحاب سؤم انکه در اجماع تفصیل و اهل سنت محقق است اما تفصیل  
ایشان بر مرتضی علی رضه اند و من کل الوجوه ثابت است یا نه چهارم انکه امامت تفصیل جابر است  
یا نه و در صلوة مقتدیان او که اهل سنت باشند چه حکم است پنجم انکه در سب مردان و مساوین و اهل سنت چه  
تحقیق رفته ششم انکه اگر حنفی الذمیب در بعضی احکام بر مذمب ثانی فاعی مثل فم بدین و غیره  
علی نماید چه حکم است هفتم انکه در تحصیل علم منطوق و انگریزیه مثلا شخصی شتمال آن و در بر جواز عدم

و هو الحق و نایف هذی السأله هو عبد الجب و هو والله قائل اعلم



آن چه حکم است ایضا و در علم فارسی سوائی حدیث و قرآن باشد چه حکم است و در فتاوی سائر المعتبرین  
محمد مفتی و برین باب نظمی چند که مشاهده نموده بود گذارش مینماید بکذا عبارتتہ تکراراً اعلم و یسرون  
فرض عین و هو قدر ما یحتاج الیه فرض کفایة و هو ما زاد علیه  
لینفع عنیره و مندوب و هو الخیر فی الحق و حرام و هو علم الفلسفة و التبعیة و التبحر  
و الامل و علم القائلین فی البیرو دخیل و الفلسفة علم المنطق انتہی میرزا کریم نصاری چه حکم است مستثنی است از آنکه در  
آنچه غایت از او جویند کوفی رحمة الله علیه چه حکم رفتہ کسی از اہل سنت بجل آن حکم کرده است باید نیم آنکہ در تقدیر  
غشائی شکل چه حکم است کاحسن رویت باید و سہم آنکہ بر تقدیر نبوت کل دھان حرام بر حالت او حرامست  
حقہ چه حکم است این حدیث من اکل البغی لقمۃ فکما نمازی باقمہ سبعین حرۃ و من رقی باقمہ مرۃ  
فکما نماھدم الکعبۃ سبعین حرۃ و ایضا من اکل البغی و مات علی هذا حشر و الله عز و جل فی  
القیامتہ مکتوباً بین عینہ هذا ایضاً من رحمۃ الله عز و جل صحیح است یا در چنانچہ علما و الدین  
محمد ابراہیم تبریزی کہ اہل اہل بیت و تفسیر الخافین تحقیق این نموده و گفته کہ این قول رسول الله صلی الله علیہ و آلہ وسلم  
اجابہا مولانا شاہ عبد الغریز محدث و مفسر الدہلوی رحمة الله علیہ

جواب سوال اول آنکہ ثبوت نیست کہ فرقه ماسیہ منکر خلافت حضرت صدیق اکبر رضی اللہ عنہ و در کتاب فقہ سطور  
کہ کہ در آثار خلافت حضرت صدیق اکبر کند مگر الجماع قطع شد و اگر گشت قال فی فتاوی عالمگیری مالرافقی  
اذا کان یسب الشیخین ویلعنہما العباد یا لہ فهو کافر و ان کان ..... یقتل علیہ  
کرم الله و وجہ علی ابی بکر رضی اللہ عنہ لا یمکن کافر الکنہ مبتدع و لو قذف  
عائشۃ رضی اللہ عنہا بالنار فقد کفر و ایضا فیہ مرجع انکرا امامۃ .....  
ابی بکر الصدیق رضی اللہ تعالی عنہ فهو کافر و علی قول بعضہم هو مبتدع  
ولیس بکافر و الصحیح بانہ کافر و کذا من انکرا خلافت عمر رضی اللہ عنہ فی جمع  
الاقوال و بحسب کمال المافض فی قولہم یرجع الاموات الی الدنیا و تاتیہ الاموات الی ان قال  
ہو کافر القوم و انہ من مسئلۃ الاسلام و احکامہم المرتدین است  
و ہر گاہ بموجب آیات فقہ کفر انہما ثابت بخدیش و ملاقات ایشان نیز حکم ملاقات کفار جاریست معنی ثبوت  
اسلام نباید کرد الا عند خوف الضرر العظیم اللہ اعلم الحقی منہم و در جواب نیز تقدیر ضرورت اثبات باید



نمود و اگر در افعال تعظیمیه و غیره از سلام یا نحو جعل آرند در مقام مکافات بقدر مشروط بعمل باید آورد و همچنین در عبادت و تعزیت و تهنیت و اہانت دعوت مکافات منظور باید داشت چنانچه حکم سالک کفار ہمین است و کذا حکم الخوارج و النواصب جواب سوال ثالثی اگر قاذف عالمی رضی اللہ عنہ با صاحب صحابہ رضی اللہ عنہم را بشبه فرزند ست او را پیش حاکم برده بشہود اثبات قذف و مت برہنہ قتل باید رسانید بحکم حدیث من بدل دینہ فاقتلوا و این ہمہ برای آنست کہ قصاص از قاتل دفع شود و الا چون شخصی بگوش خود این کلام شنیع را بشنود و تکلم آن کلام را بکشد عند اللہ ماخذ و نیست و اما عند القاضی اگر شہود معتبر ندارد و مستوجب قصاص است اگر گشت ہمین است حکم خوارج و نواصب اگر قذف و بمانند جواب سوال ثالث اگر تفضیل شخنین بر حضرت مرتضی علی رضی اللہ عنہم محض من کل الوجوہ نیست بلکہ علماء محققین نوشته اند کہ تفضیل احد الشخنین علی الآخر من جمیع الوجوہ محال تفضیل حضرت مرتضی علی در جمیع سیفی و سانی و غیره قضا و کثرت روایت حدیث و اشیائے ضعیفہ لا ستار و جرت حضرت صدیق اکبر قطعیست همچنین تفضیل آنجناب بر قدر اسلام و اول من صلے بدون حضرت فاروق نیز قطعیست بلکہ مراد از تفضیل شخنین بر جناب مرتضی نیست گزشتہ بیہنجی من حدیث سیات الامامة و حفظ الدین و سد باب الفتنة و ترویج احکام الشریعة و اشاعتہ اسلام فی البلدان و اقامۃ الحد و دوا التخریرات و همچنین است مقاصد خلافت کرے و لهذا تقدیم شخنین برین امر مجہم علیہ صحابہ بودند بلکہ در صواعق محرقة و دیگر کتب حدیث معتبرہ مذکور است کہ جناب رسالت ابی بکر صلی اللہ تعالیٰ علیہ وآلہ وسلم فرمودند سألت اللہ ان یقلد من یک علی و سألی الا تقدیم ابی بکر جواب سوال رابع اگر تفضیلیہ و قسم اند اول کسیانکہ حضرت تفضی علی بر شخنین تفضیل میدہند و در محبت شخنین و تعظیم اینہا و مناقب و بیایج اینہا و اتباع و روش و طریقہ تنگ بافعال و افعال اینہا سرگرم در نسخ قدم اندازند اگر سنت با وجود تفضیل شخنین بر جناب مرتضی رضی اللہ عنہم و بیچہ کہ مذکور شد نسبت بجناب مرتضی کمال رسیخ و محبت و اتباع و طریقہ تنگ بقدان فعل آنجناب سرگرم این قسم تفضیلیہ و اہل بنیان اند لیکن درین مسئلہ خطا کرده اند و خلاف ایشان را باجمہر اہل سنت از قبیل اخلاف اشعریہ ما ترداد بداید فہمیدہ نامست این قسم تفضیلیہ جائزست و نیزند از علماء اہل سنت مضمونہ اینہا بر این روشش بودند اند مثل عبد الرزاق محدث و سلمان

فارسی و هسان بن ثابت بجهتی صحابه دیگر و قسم دیگر از تفصیل کسانی باشند که گویند ما را محبت هر تقیه علی رضی الله عنه و اولاد و اتباع و طریقه آنها و تسک با قوال افعال آنها کافی است و چنین صحابه دیگر را بدنگویم لیکن یا آنها سر کار سے ہم نداریم نہ محبت نہ عداوت نہ اتباع و نہ ترک اتباع و نہ تسک با قوال و افعال آنها و نہ اعراض عنین قسم تفصیل بلاشبہ بتبع اندر حکم امامت ایشان حکم امامت بتبع است و چنانچه سید مقبران اہل سنت این قسم تفصیل نموده است جواب سوال خامس آنکه مروان بن الحنفی را بدقت و بدل از وزیر ابوہریرہ خصوصاً در سلوک کہ با حضرت امام حسین و اہل بیت منسوب و عداوت مستقرہ از اہل بزرگواران دلائل اثبات از لوازم دینیت و محبت اہل بیت است کہ از جملہ اہل الفضل ایمان داشت اما سعادۃ بن ابی سفیان پس صحابہ است در حق او بعضی احادیث نیز وارد است و علمای اہل سنت و رجال او مختلف اند علی ما رواؤا النہر و غیرین و فقہائے این ہمہ حرکات و جنک بدل و با جناب تقی علی حل بر خطای اجتہادی دارند و عقین اہل حدیث بمتبع روایات صحیح دریافتہ اند کہ این حرکات خالی از شائبہ نفسانی نبود و حلال از مہمیت تعصب مویہ و قریشیہ بجانب فی النورین و شریعت نبویہ است پس نہایت کارش این است کہ ترکیب کبیرہ و باغی باشد و الفاسق لیس باہل اللعن اگر مراد از مہم بہین قدرت این فعل اورا بد گفتن و بد دانستن بلاشبہ بد محققین این معنی واضح است و اگر مراد از سب بیعت شتم است پس معاذ اللہ کہ کسی از اہل پیغمبر و اہل آن گرد و چتر و این کار بائی فاسق و ترکیب کبیرہ استغفار ما بعد بہت فیکون اللعن حراماً خاصاً حد کہ او مرد و صحابہ بہت شفاعت رسول اللہ ص و خصوصاً صاحب حق یعنی جناب مرتضی علی رضی اللہ عنہ در حق او زیادہ برضائی دیگر متفق و موافقت بالقطع معلوم است کہ بعضی صحابہ در زمان آن حضرت صلی اللہ تعالیٰ علیہ و آلہ و صحابہ و سلم ترکیب کبیرہ شدہ اند مثل مانع سلمہ کہ زنا کردہ بود و مثل حسان بن ثابت کہ در قذف عائشہ صید نقد رضی اللہ عنہا شریک گشتہ آن حضرت اینہا را حکم کفیر فرمودہ اند و هنوز قذف عائشہ رضی اللہ عنہا منصوص التحريم و مقرر آن شدہ بود و خلاف این حق است کہ حالت قذف عائشہ بلاشبہ کافرست لاکہارہ نص القرآن جواب سوال سادس آنکہ اگر خفۃ الذہب بہ مذہب شافعی باشد عمل نماید در بعضی احکام یکے از مذہب جہانوست اول آنکہ دلائل کتاب و سنت و نظر و در آہن مذہب شافعی را ترجیح دہد و دوم آنکہ در خفۃ متبلا شود کہ گذارہ بدون مذہب شافعی نہ باشد مثلاً احکام

بیا ۵ دین یا با احکام مقفوسه شود اگر شخصی باشد صاحب تقوا و اعلی با احتیاط منظور نشود  
 و در نهایت نفع یا بد مثل صدقه و ادای نه زائد از قدر و توان یا گوشت طافوس نخوردن و غیر  
 این اقیاس پس یکن درین سه وجه است بطریق هم هست آن است که تلفیق واقع نشود  
 یعنی بسبب تربیت مذہب صورت نمی تحقق شود که بهر دو مذہب انباشد مانند آنکه قصد  
 ناقص و صوبه انداز بهمان وضو من از عقب امام بی غزوات فائحه بگذارد که در هیچ  
 مذہب رد انداخته وضو بر مذہب حنفی باطل گشت و نماز بر مذہب شافعی و اگر سواسه این  
 وجهه نشانه ترک اعتدال سے خفه نموده اقتدار ایشان نفع کرد یا بالعکس بخورده قریب بحرام  
 است زیرا که لعبیت در دین جواب سوال سابع آنکه در تحصیل علم منطق چه بابک  
 نیست زیرا که علم منطق از علم مقصود بالذات نیست بلکه از علوم آئیه است مانند خود صرف  
 و آنکه هر چند را در حکمت و حرمت حکم آن چنین است که ذی الکماله است مثل توبیخ تو بخانه  
 و در سبب صلاح خانه که اله حرب است پس اگر حرب عبادت است مثل جهاد کفار و دفع ملأقر  
 و قطع الطریق و استعمال آلات و اتخاذ اودات آن حرب نیز از قبیل عبادت خواهد شد  
 و اگر آن حرب حرام و محصیت است مثل بعضی قطع الطریق پس استعمال آن حرب نیز حرام  
 و محصیت خواهد بود و کذا فی کماله مع ذی الکماله نهایت کار آن که اگر کسی علم منطق تحصیل  
 کرده و در تائیدات مذہب یا بلا تشکک یا بن عقاید حقیقه استعمال کند البتہ درین کار گنہگار  
 باشد نه در نفس تحصیل علم آئیم زیرا که در کلام خدا با هجوم علم فتنه استعمال بآن بکثرت وارد شده  
 آن را بر وجهی پس عمل باید کرد و جوابش آنکه بجو فتنه از تحصیل این علم محمول از دو چیز است یا آنکه  
 مراد ایشان فتنه از آنها که در استعمال این علم که مقصود بالذات گردد و از حدود مسائل  
 خارج شود و تمام عمر در آن مصروف گردد و از تحصیل مقصود بالذات باز دارد و در استعمال  
 چیمع علوم الیه مثل نحو صرف و معانی و بیان باین وجه ممنوع و حرمت است یا آنکه  
 در آن زمان پیشتر استعمال این علوم و تائیدات مذہب غیر ائمه و فتنه رائج بود و در  
 انشد حدود و حدود و قضا یوقته و شکال حدیث اندم عالم و بنائیم سولی و صورت و غیر ذلک  
 مستعمل می نمود و هرگز باین علم مختص نیست گشت و این از این حدیث مندرجات معلوم و

در بیان حدیثی  
 ۲۲

..... می گوید و فرستاده رفته سوخ و درین او پیدای می گردید باین جهت حوام و مصیبت  
 گردید صلا این امور از منطبق با کل بر طرف شده و آن را اهل حق خب و از آنرا علم کلام که پیر  
 علوم و نبیه است گردانیده اند حرمت و مصیبت بودنش نیز بر طرف شده اذ الحکم هر ترفع  
 با ترفع العلة و آنچه در فتاویٰ سراج النیر مرقوم است و ظل فی الفلسفة المنطق مراد  
 از همان منطبق است که خبر و فلسفه بود و دانش آن در مسائل فلسفه مستخرج شده بود و نه این منطبق  
 مجر و خبر و علم کلام است و الله اعلم بالصواب تعلم اگر نیست یعنی این خط و کتابت لغت  
 هر خط لاج اینها را و دشمن با کسی ندارد و اگر نیست مباح باشد زیرا که در حدیث آمده است که  
 زید بن ثابت بجهنم آن حضرت صلی الله علیه و آله و سلم و علی آله و صحابه بر دشمنی خط و کتابت  
 پیروز و نصارت و لغت آنها را آمرخته بود و براس این غرض آنکه اگر براس آنحضرت علم  
 خط باین لغت و رسم خط برسد جواب آن تواند نوشت و اگر کج و خوش آمد آنها و خوش آمد آنها  
 تعلم این لغت نماید و باین وسیله پیش آنها تقرب جوید پس العتبه حرمت و کرامت دارد  
 و قل مرافعات ملا که حکم ذی الاله و تو کرست نصارت به بلکه جمیع کفر و جبهه شتم  
 است بعضی مباح و بعضی مستحب و بعضی حرام و بعضی کبیره قریب هر حد تقصیر باشد  
 آنکه اگر کافران کسی براس اقامت رسوم صالح و بر انجام امر محمود و منع دزدان و  
 قطاع الطريق و قضا موافق شرع شریعت و عدالت و پناهی بقضا و ترتیب ترسیم  
 عمارات نافع مثل بهمان سراسر و غیر ذلک استیجار کنند بلا شبهه جایز است بلکه مستحب  
 بدلیل قصه حضرت یوسف علی نبیما و علیه الصلوٰة و السلام که از پادشاه مصر که در آن  
 وقت کافر بود و از او انگلی خزائن مصر در خواست تا اقامت عدل و تقسیم نماید و  
 بدلیل قصه و الله حضرت موسی علی نبیما و علیه الصلوٰة و السلام تو کرست فرعون  
 را براس شیر دادن حضرت موسی علی نبیما و علیه السلام قبول کرد و اگر براس امور بد بگرد کرد  
 بود و احتیاط با کفر لازم آید و مشاهده رسوم و اوضاع لشکره آنها و آن خدمت اتفاق افتاد  
 و اعانت بر ظلم شود مثل منتهی گرس و خدمت گارس و سپاه گرس یا تعلیم نفر خط  
 براس آنها و تذلیل خود و زشتی و استادن ضرر و فتنه حرام می گوید و اگر براس

قتل سہلانی دبریم کردن یا سنت یا تزویج کفر و تجسس مطاعن دین و نحو فلانک لکری ز گزند کبر و غلے  
 سب سرحد کفر جواب سوال ثامن آنکه تمام غنا مجرور از نر اسیر و طلب ہے و در مذہب امام ارجیفہ  
 رحمہ اللہ روایات مختلفہ است صحیح است کہ جائز است فہم ہر کس عیثی ثویدین روایات اند قال شیخ  
 الاسلام ابن الہمام قید حرمة التقنی بما اذکاران فی اللفظ ما لا یجمل کصفة الذکر والمرأة  
 المعنیة المحنة ووصف الخمر الیہا والمزنیات والمخائنات وجماعہ مسلم اودعی الیہ  
 اذ اراد انشاء الشعر لاشہاد او لیعلم فصاحتہ وبلای غتہ نعم اذ قیل ذالک علی المللا  
 منع وان کان مواعیط وحکم الذننہا لا کذلک التقنی وقت الولیمة والعقیقة  
 وعند الولادة وعبد الغائب انتهى وقال فی الزیلعی اختلافوا فی التقنی المجرد  
 قال بعضهم انه حرام مطلقاً ومنهم من یقول لا یاس بالتقنی لیفید  
 لہم القزافی والفضاحۃ ومنہم من قال یجوز التقنی لدفع الوحشہ اذا کان  
 وحیداً ولا یكون علی سبیل اللہ و قال السرخسی فی البدیع والتمتع  
 فوافقت السرد و تاکید السرد و صلیح ان کان ذالک المرور سباحاً کالغناء  
 فی ایام العید و فی العرس و فی وقت حج الغائب و وقت الولیمة والعقیقة وعند  
 الولادة وعند الخفانة وعند حفظ القرآن جواب سوال تاسع  
 آنکہ محتاجی شکل راہ دور شہوت دیگر ترے آید یکہ غالب مغلوب ہے باشد اگر شہوت فرج غالب  
 است نکاح او بار و باید کرد اگر شہوت او در ذکر غالب باشد نکاح با زن باید ساخت و در اجرا  
 شہوت دیگر او را صبر لازم است جواب سوال عاشقہ آنکہ کل دخان حرام حدیث نیست در  
 حلت و حرمت حقہ اختلاف است اصح آنست کہ مکروہ تحریمی است از حدیث بوی بد کہ از دمان حقہ کثر  
 سے آید مثل بیاز خام و سرخام و از جہت تشبہ بایل نار کہ دو و از دور ایشان خواہد آمد و من اکل البیض  
 و مات الخ اصلاً و کتب حدیث نیست بلکہ از الفاظ را کیکہ این ہر دو کلام میر کہ معلوم ہے شود کہ  
 مجہول و موضوع است و ثلثہ علاء الدین تیر نیکے اعتبار سے ندارد کہ دین بابا اعتبار بر  
 قول محدث معتبر کہ حدیث را بیان نماید باید کرد اما و عاظ احادیث معتبرہ را برائے تخویف  
 و ترسب دکرے کنند و از حال آن احادیث مطلع نباشند تفصیل مسند حدیث نیست کہ در کشید

تاکو وجہ حرمت تحقیق نیست زیرا که علت حرمت در بنات آن منحصر در دو چیز است سمیت و سکریت  
و این شیش خالی ازین هر دو چیز است لیکن در استعمال آن باین کیفیت که دو خان در او روتا  
بکشت بدو و اگر استیت هم میرسد یکے بومی بد که از دمان خود کشتے آید و دم تشبیه با مار  
و این هم علت است چنانچه در تحفه یعنی دست بریتگاه نهادہ است اول دو تختم مجید  
بے تحریر و وارو شدہ سوم آنکه استعمال این دفعہ مسلم را بلا بش تارے گرداند و ملا بست بآمار  
مکرده است لہذا صورۃ عذاب اللہ تعالیٰ و کھذا از کے بغیر و اع ہا و ان نہی و کرم  
آمدہ و ہر چند این ثلاثہ تذکرہ ہے تنزیہ است اما بسبب اجتماع منجر بکراہیت تحریر شدہ  
و بعضی از اہل عقول گفتہ اند کہ لفظ کل و خان حرام ہر چند حدیث نبی شدہ از کلام درست  
ست زیرا کہ دو خان نزد اہل عقل مرکب از دو چیز است غایت و ناریت ہر دو حرام اند تا مرکب  
منہما لیکن حریم حجاب ازین سخن آنکہ حرمت اخیریت ناریت بجلت سمیت است و چون  
علت ہر نعم شود حلال گرد و مثال استعمال نذرہ بایرگ بان و طمین از منی و طمین مختوم مداد و پیر  
اگر استعمال این دو خان بطریق صلاح بدن باشد مثل کھیل ریلج و رفع قبض علت حرمت  
نخواہد و پشت در بعضی کتب در حرمت آن از آیت تانی التوا بد خان بینین یغشی الناس  
هذا عذاب الیم استلال کردہ گفتہ اند ازین آیت معلوم شد کہ دو خان اگر عذاب است  
و اگر عذاب استعمال کردن درست نیست و جواب تہمین شبہ اخیری و کبرے ہر دو منوع  
اند زیرا کہ دو خان چنانکہ آلت عذاب است آنہم هم ست چنانچہ در استعمال خود کہ در حدیث  
صحیح وارد است کہ ہا م کہم الا لولا یعنی عذاب را بارے ہنشیادہ است و در مجامع خوانند  
آور و نیز استعمال آن عذاب مطلقا منوع نیست زیرا کہ عذاب قیام نوح علیہ السلام و علیہ الصلوٰۃ

و السلام آب طوفان بود فقط

تمام

تمام شد ابو یاسر و شہرہ پادشاہ بخارا علیہ السلام و سلطانہ از امام العلماء قدوة  
الفضلاء اور محمد بن عربی رحمہ اللہ قطب سماء الشرف و الکرم ہا و سے الخلق لی سوار سی السیر و صلی  
کامیائے نبی اسرائیل زیدہ ارباب تمیز مولانا شاہ عبدالغفریہ دہلوی سے حرمت علیہ

## تتمہ دلائل شیعہ و بیان حدیث تعلیل

بسم اللہ الرحمن الرحیم

باید دانست کہ اقسام دلیل نزد شیعیان چہارست کتاب خبر و اجماع و عقل کتاب کہ قرآن مجید  
ست بزم ایشان قابل استدلال است زیرا کہ اعتماد بر قرآنیت و حاصل نمی شود الا و تکیہ  
ماخوذ باشد بواسطہ امام معصوم و قرآنے کہ از انہم است و درست ایشان موجودیت این  
قرآن را ازین بزم ایشان مقبضند ہستند و قابل استدلال است کہ شمرہ چنانچہ انہ کلینے  
و غیرہ کہ بہت سببہ ایشان منقول خواہد شد و این مطلب بچند وجہات است اول  
اگر جماعہ کثیر از امامیہ از انہم خود روایت کردہ اند کہ قرآن منزل را بخیرین کلمات از موضع آن  
و سقاہ آمان بلکہ سوزنیز وقوع آمدہ و ترتیب ہم متغیر شدہ و حالا آنچه موجود است مصحف عثمان  
ست کہ ہفت نسخہ آن را نوشتہ با کثافت عالم شہرت داد و کسی را کہ قرآن منزل  
بر اصل ترتیب و وضع سے خواند ضرب و شلاق نمود تا انکہ طوطا و کرمہا ہمہ اتفاق برین مصحف  
اجماع کردند پس این مصحف قابل تنسک است دلال نباشد و نظم و الفاظ او و عام و خاص  
او محل اعتماد نباشد چہ جائزست کہ این احکام کہ درین قرآن موجودند ہمہ انہا یا کثیر انہا منقطع  
باشند یا سب سے و سور سے کہ ہفاظ کردہ اند یا مخصوص باشند یا آیات و سورت قطع و جہ و دم  
انکہ تا قلم این قرآن بلاشبہ مثل قلمان تورات و انجیل نہ کہ بعضی از ایشان اہل اتفاق  
بودند مثل خطائے صحابہ و کبرایہ ایشان و بعضی از ایشان مدلسین و دنیا طلب و فریبی و کثر  
مثل عوام صحابہ کہ طبع مان مناہب اتباع و پیسان خود کردہ اند و ازین مرتد شدند  
مگر چہا کہ کس یا شش کس یا تہ ہر سنت پیغمبر را حجاب اند و با خداوندان او مشیت و عداوت  
پیش گرفتند و کتاب و را حریف و خطاب و را تعبیرہ کردہ و مثلاً بجائے حق الکرافی را

المراقب ساجد و بجای ایستاده از کسی که امتیاز حق از برای این مرتبه نوشتند  
 علی بن القیاس چنانچه در دعای سنه قریش که در اقصوت امیر المومنین و متواتر انکارند  
 مذکور است و بعضی آن دعا در باب ثانی گذشت پس چنانکه بر تورات و انجیل اعتماد نتوان  
 کرد و عقیده عقل را از آن نتوان گرفت همچنین این قرآن موجود و مشکک باید کرد چنانکه احکام  
 آنها نسخ شده اند بقرآن مجید همچنین ازین قرآن هم خبری ببالس نسخ شده و نسخ را بغیر از این  
 که نمیداند سپهرم آنکه نبوت نزول قرآن او عجز از ادب نبوت پیغمبر نیز موقوف است بر  
 نبوت صدق ناقصین و چون ناقصین نبوت پیغمبر این جماع باشند که پس جنبی من خاصه خود  
 را که حضور یک لک و سب و چهار هزار کس نبی فرموده بود خدا و کتمان نمودند و هیچکس از آنجا  
 اظهار نداشت تا آنکه حق خاندان نبوت تلف شد و اصل عظم دین که هم جنب نبوت است یعنی آقا  
 بر گشت بر نقل آنها چه اعتماد شاید بنا بر عرض غاسدی این همه توکلها بر بست باشند که  
 فلاسفه نبی بود و مجرئه که آورد و قرآن بر فاضل شد و هم بلغا از معارضه او عجز شد و در واقع  
 هیچ نباشد و اما خبر پس حال آن مبین باب تفصیل گذشت و تازه این است خبر رومی باید که تا ملی  
 باشد پس نقل خبر شیعیه اند و غیر شیعیه اند و غیر شیعیه را خود اصلا اعتبار نیست زیرا که مصداق اول  
 ایشان که مقاطع الاسانید از مردین و منافقین و مکررین کتاب الله و معاندین خاندان اول  
 بوده اند و شیعیه یاهم و اصل امامت شیعین ایام و اعداد ایشان اختلاف فاحش دارند  
 و اثبات یک قول از اقوال ایشان نمیشود الا خبر زیرا که کتاب این مذکور است نهی که الزام  
 مخالف نماید ساکت است پس اگر ثبوت خبر حجت آن موقوف بر نبوت آن قول بود و در  
 حرج لازم آید و نیز مختص بودن خبر سبب آنست که قول معصوم است یا بواسطه معصوم هم  
 دیگر سبب و عصمت شخص مبین ثابت نمیتواند شد الا خبر زیرا که کتاب ساکت است  
 و عقل عاجز و مجرئه بر تقدیر صد و نیز موقوف بر خبر زیرا که مشاهد خودی و مجرئه هر کس اتفاق  
 نمیشود و اجماع نیز سبب در قول معصوم و ران حجت است و باز در نقل جماع بعا مبین خبر  
 در کار است عصمت شخص مبین را به خبر سبب و نیز خبر معصومی دیگر که بواسطه ادویه ثابت کرد  
 و نیز خبر سبب و نیز خبر موقوف بر نبوت نبی است امام است و چون اصل ثابت



تشد فرغ چگونه ثابت شود باجماع و روشید و از خود از خبر اعتبار افتاد زیرا که اجماع واقع از عدد قوت  
 بظهور آمد و اظهار غیر واقع در حکم درست و اخبار احاد خود با اجماع درین مطالب معتبر نیست پس  
 استدلال غیر ممکن نیست اما اجماع پس بطلان آن اظهارست زیرا که اجماع بعد ثبوت نبوت و  
 شریعت چون نبوت و شریعت ثابت نمیتواند شد اجماع چگونه ثابت شود نیز محبت اجماع نزد  
 ایشان بالا اعتبار نیست بلکه بنا بر نسبت که قول محصوم نیز در ضمن آن می باشد و هنوز در  
 بودن محصوم تعیین کرد که امست و نقل قول و بحث تقدیر میگرد و نیز اجماع صدر اول و ثانی  
 یعنی قبل از حدوث اختلاف در دست خود معتبر نیست زیرا که اجماع کرد و در خلافت ابو بکر و عمر  
 و در سینه و در بحرین کتاب منع میراث غیر و منع امام بر حق از حق خود و خصم تعلقات  
 مانند آن رسول و بعد از حدوث اختلاف درست و تفرق ایشان به فرق مختلفه اجماع قسم  
 مقصود نشود خصوصاً در مسائل خلافیه که احتیاج به استدلال اثبات محبت مختص در آنها نیست  
 و نیز قول محصوم در اجماع و موافقت قول با قول سایر است ثابت نمیشود و مگر باخبار و حال اخبار  
 در تعارض و تساقط وضع و درین قسمی که هست و متن است و نیز نقل اجماع در هر مسئله اختلافیه  
 یا مخصوص بریت که شدنی نیست و علماء اشیعیه را بلکه اثنا عشریه را با مخصوص درین نقل  
 باجماع نکاذب و تجاہد واقع است بعضی ازین نقل اجماع فرقه خود می کنند و دیگران تکذیب  
 می کنند و انکار می نمایند و چون اجماع یک فرقه امامیه که فرقه قوی ترند که یک فرقه از است اند به نقل  
 خود ایشان ثابت نشود اجماع جمیع است ثابت کردن چشم مقصود باشد و این را بچند  
 مثال روشن کنیم صاحب پیل السلام الی الاسلام که از عمده علماء اثناعشریه است در شرح  
 حدیث علی بن ابی طالب علیه السلام که کلام الشیخ ابی الفتح الکراچی فی کذا الفوائد یدل علی  
 اجماع الامامیه علی البدل و انکه من خصائصهم و انکه بسائر الفرق و کلام العلائق  
 الی فی النهایه و العقلیه و کشف الحق یدل علی الکماله و اسرار فی الافکار ۵ ۵ ۵  
 و نیز شیخ شهید ثانی که از اجله علماء ایشان است فصل مقبول وارد در آنکه شیخ ایشان  
 در جایانده اجماع فرقه شده است حال آنکه خود در جایانده دیگر مخالف آن گفته نقل  
 از فصل می آید قال فیما یشتمل علی مسائل ادعی الشیخ فیها مع آئنه



کرد لیکن چون قیاس و این فرقه باطل است پس عقل را مطلقاً در امور شرعی و عقل نمائند  
 خاصه در قواعد و کلیات شرعی هنوز تردد و اضطراب است عقل را در چیز کار خواهند کرد و گفتند  
 اولاً **قوله** **لَا تَقْضِي** ثابت ساز عرش را اولی رقتش و نگار فائده جلیله باید درست که قیاس هم  
 بر این عقیده و افتقاد بدیهات است پس اگر جمیع انکار بدیهات پیش گیرید مثل مفسطانیه که  
**الواحد** **لَا يَصِفُ** **لَا شَيْءٌ** **وَاللَّهِ** **وَالْكَافُ** **لَا يَجْعَلُ** **كَانَ** **وَلَا يَرْتَقِي** **كَانَ** **وَالْحَسْبُ** **الْوَاحِدُ**  
 لایکون فی ان واحد فی مکانین و الغائب عن الحواس لیس له حکم الحاضر و ما یستلزم  
 یا سبب التثنی لایکون عین ذلک التثنی و امثال این قضایا را انکار  
 کنند تا بتایید مطلبی نزد ایشان بر این عقیده نتوان نمود همچنین قیاس هم و دلائل شرعی و  
 مقدمات و بنیاد اثبات ملت ضعیفه است که از زمان حضرت بر ائمه خلیل تا این وقت جمیع  
 ادیان مسلم و موصول آن متفق علی جمیع مال مثل **إِلَٰهًا مَعْبُودًا وَاحِدًا** و **لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ** و **يُسَبِّحُ** **الْحَمْدُ**  
**وَيُخَلِّصُ** **الْمُحْضَرَّةَ** **وَأَنَّ** **سَلَامًا** **كَانَ** **وَيُرْسِلُ** **اللَّهُ** **إِلَى** **الْعَالَمِينَ** **مَعْصُومُونَ** **عَنِ** **الْكُذْبِ** **وَأَنَّ**  
**الْحَيَاةَ** **فِي** **النَّبِيِّ** **وَأَنَّ** **اللَّهِ** **أَحْكَمًا** **فَكَيْفَ** **عَلَيْكَ** **يُحَاذِرُنِي** **بِمَا** **عَلَيْكَ** **يَوْمَ**  
**الْبَحْثِ** **وَالْكَشْفِ** **بِالْحَقِّ** **وَالْمَشَافِ** **وَهُوَ** **يَعْبُودُ** **بِكَيْفَ** **تَحْقِيقِ** **مَنْ** **يَعْبُدُ**  
 پیغمبر از او ظاهر می کند معجزه را و هر آنکه فرشتگان فرستادگان خدا اند به سوسه خلق  
 محفوظ اند از دفع و حیات در رسیدن و بد رستی که خدا است حکم های تکلیف از  
 برندگان از جنمید بدان و بران رفتن بگفتن و برگزیده شدن و بدست و دوزخ  
 و اثبات موصول قواعدات حقیقه بطور شیوه ممکن نیست پس اثبات هیچ مطلبی از مطالب  
 و بنیاد دلائل نزد ایشان ممکن نیست پس این فرقه مفسطانیه و این اند تقصیل این اجمال  
 و الضیاع این ابهام آنکه ایشان نبوت حضرت خاتم الانبیا را که ما خدا این موصول و قواعد  
 است نسبت باین است از امیر المؤمنین و ائمه اطهار روایت کنند و معلوم بالقطع است  
 که ایشان را واسطه از امیر المؤمنین و ائمه اطهار روایت ندارند مگر بواسطه و ساطع ایشان  
 را حلال معلوم است که خود ایشان آنها را گفته باشند و منهم می دارند و فی الواقع  
 هم و ساطع ایشان و پیان نبوت خاتم الانبیا روایت کرده اند همچنان که است و صورت حق

تعالی نیز روایت کرده اند دروغ صیر کجاست و نیز وسائلط در روایت ثر الط امارت و تعیین بانی  
تخالفت و تعارض دارند بحدی که تطبیق صلا ممکن نیست پس کذب بعضی از ایشان لاسل  
التعین متعین شد و تو از کافران و دروغ گویان را که بجهت غرض فاسدی تشبیه فرمائی  
نموده باشی چنانچه در مقدمه خلافت در قرن اول اجل آورده اعتباری نیست سواد  
چهار صحابه یا شش صحابه نوافل ایشان قابل اعتنا نیست و تو از این روایات از ان چهار  
کس شش کس بالقطع معلوم الانفاست اگر بالفرض از ان با تو از هم شده باشد خبر چهار غشیر  
کس بین قسم امور که عقل اکثر عوام متعبد و بلکه در بعض جاها حکم استحال هم می کنند چه قسم  
افاده یقین نماید و صحابه دیگر همه نزد ایشان مرتد و خارج از دین و صاحب لاغراض افاسد  
دروغ گویان و کذابان بوده اند و مهند انشیع از ان ناروایت دارند و سید بن قیس  
الهملاسی فی کتابت کتاب لبنی صلی الله علیه و آله و سلم عن ابن عباس عن امیر المؤمنین  
و غیر واحد عن الصادق ان الصحابة اذ قد ابدلوا بعد النبی صلی الله علیه و آله و سلم  
الا اربعة ائمة و فی رواية عن الصادق ان الاربعة ائمة پس آنچه این گروه مرتدین  
بزع ایشان از او عالمی رسالت و اطهارت محبزه علی وفق الدعوی و نزول قرآن  
و بحر بلغا از معارضه آن و حوال جنبت نه نار و تخلیفات شرعی و نزول ح و ملائکه بکینیت  
انبیاء یا ضمیم و دعوت ایشان و توحید فی الحیات و نبی از ان شرک و ران روایت کنند  
مردود باشد زیرا که خبر جمعی که اجماع کرده اند بخلاف وصیت پیغمبر که بر چند یک ملک است  
و چهار نفر اگر کس تبایدات تمام فرموده بود علی انحصار روایت این جماع هم نزد خود شیعه  
متواتر شده نزد فرق دیگر که همگسا آن جماع اند متواتر شده و اگر بجز و شیه و دراز  
قرن و ما بعد آن قرن گفتا کرده شود پس کمال بے اعتباری در دین لانم آید زیرا که آن قرن  
و ما بعد من القرون هم بر مخالفت و امر و نواهی پیغمبر کربت اند و قرآن را تحریف کرده  
و احکام بسیار خلاف ما نزل الله در آن قرون بعد و شایع و مشهور گشته که از اصل  
شریعت هم مشهور تر گردیده مثل غسل الرجلین در وضو که حاوالت است بجاویت کثیرة الوجود  
و غیر جماعت ایشان را تعدد و لا کف و دیده اند و هم بر غلط روایت پیغمبرین مسح

علی الحنفیین و این قسم بدعات را که ریسان آن قرون از طرف خود احدث کرده رواج  
 داده اند بر احوکام جمعیه شریعت دانسته اند مثل سنت تراویح و حرمت متعه و غیر ذلک بر  
 این جماعه میدین و میبایک چه بعید است که اتفاق نموده باشند بر امر نبوت و نزول حق و ملائکه و ذکر  
 بهشت و دوزخ براسه تحریف مردمان ترغیب ایشان و تواتر و قوت نفیذ یقین میشود که  
 اهل تواتر از غرضه ناسد در میان نباشند و این جا اعراض بحد و شمار موجود و احتمال است  
 که چند کس از اینها نشان روایت این دعوی صدر و سخره براسه غرضه شده باشند و سایر  
 ایشان جبریت طمع و نفقت و بدعت است کرده از ایشان قبول نموده تشهیر کرده باشند  
 و نیز احتمال است که از کاهنان و نجاران پیشین شنیده بودند که شخصی در قریش پیدا شود بدست  
 او ملک سوز زمین و خزان پیشمار افتد از او را و عبد مناف نامش فلان و نام پدرش فلان  
 پس هر مسلمی را که خیال فاقه گشتی بتابعات و حدس افتاده باشد و هر صاحب حق را که در بیان  
 ایران زمین که سفید پوست نازک بدن باشند و رخطا خطور کرده باشند و هر دنیا پرست را  
 سیر کبابین کسر کل گشت قزین و شیراز و سکو و قزوین و قهر و امن کش طبع افتاده باشد  
 و از بود و نبود و غیر جمیع محبوبان و کتب قدیمه خود این با خبر ادا داشته فضل تو ریت موافق  
 مدعا و ادرا آورده و قصص اخبار از کباب اخبارت بلیغ براسه او درست کرده داده باشند  
 و بعد از این هنوز ثبوت نزول تو ریت و وقوع قصص انبیاء در تواتر و دوات و ادرا گریست باشند  
 آنها و ناسو فاقه کچک کنایه و میر و دیالجه اول جا همان عرب باین اغراض اکتفا نموده باشند  
 باز مردم را غلط بر غلط افتاد بنا بر طامع و تلذذات و نبوی و نفسانی بے در پی اتباع آن  
 جمیع کفر لایم شمرند و رفته رفته صورت دینی و نبویه قرار گرفت چنانچه در اکثر امور غیر بزم  
 شیده همین قسم رود و واقع است مثلا آنچه در نواز غسل جلیس شیده میگویند همین تنقیحات  
 و احتمالات است که مذکور شد بلکه در اینجا زیاده و زوری که غسل و جلیس نسبت  
 مسح و جلیس شفته و کلفتی دارد و در قبول شفت و رنج و تشهیر کین کسب هر فایده و منو  
 در بانه نبیند و بخلاف امر نبوت که مقدمه ریاست عامه است که خیلی و کجاست خاطر نشین است  
 و محل طمع و حرص بر این امور هر اران بلکه ملک و حاکم خود را بر باد میدهند اگر رستم

بریک کمر دیک روایت نمایند عجیب باشد و تمدد و رخ ایشان این ہم شدہ باشد کہ ہر گاہ کسی ایشان  
 سنا سخت نمودہ محاربہ برخواست بکشت کشید و خرابی بناہ شد و عوام را خصوصاً کسانے کہ  
 در زمان متاخر پیدا شدند اعتقاد و حقیقت روایت او اہل خود قوی تر شد چنانچہ شیعیہ داور  
 خلافت خلفائے نامتہ و شہرت آن و مدوم آن زمان قوت اعتقاد متاخرین اہل سنت ہمین  
 قسم احتمالات دارند و اگر تو از این قسم اشخاص مفید علم قطعے شوہ باید کہ تو از یہود و نیکوکارا  
 تر از این اشخاص مذکورین در تحریف و کذب و مخالفت اندی و پند و مایہ آہنا ہنوز  
 در تائیدین موسی علیہ السلام مفید یقین شود زیرا کہ بعضی از مفسرین حضرت موسی بنو اتر نظر  
 سے کنند کہ فرمودہ شیخ مویکاتہ صَادَ اَمَّتِ السَّمَاوَاتُ وَالْاَرْضُ ہمیشہ کردہ است تا  
 وقتی کہ آسمان سرت زمین و تعظیم اکسبت صَوْنًا صَادَ اَمَّتِ السَّمَاوَاتُ وَالْاَرْضُ  
 تعظیم سبت ہمیشہ کردہ شدہ است پیش از آمدن اہل و چین نصاری کہ نص میر حضرت عیسی  
 بران کرد این امر سرت وَاَنْ رَسَا لَتَا بِنَ الْبَشَرِ قَدْ خَلَقْتُمْ قَبْلَ فَجَنِّمُہم روایت کنند  
 و قرآن محرفے کہ بدست این جماعہ است حکم تو راست انجیل محرف دارو کہ از وسع آہنک  
 بسیار و سورہ بیشمار ساقط کردہ اند و کلمات او را تبدیل نمودہ و ترتیب او تغیر دادہ اگر باین  
 توان متواتر کندے تسک جاز باشد یا نجیل نیز جاز باشد و در انجیل مرقس کہ انجیل شے  
 ست و صحاح ثانی این نص موجود است انجیل رابع و ایشان متواتر اند قال عمر بن  
 ..... بجل اشجارا فی ارضہ و بنی حواریہا الجدران و حفر فیہا یقید و بنی  
 علیہا یؤنوا فلما کملت عمارت البستان اذ دعا عنہم الذاریع و ساقط الی بیک  
 اخر و اقسام بہا فلما کان ان یسبح النصار رسول عبد امیر عبد الی الذاریع لیکون  
 ہمارا فلما جاء و اراد ان یأخذ ہما عنہ وادسلوہ بایمانہم ارجل عبد اخر  
 فازدہ و ضربوہ وادسلوہ و یحجوا راسہ فلما رسل اخر فاقولوا فکان یرسل علیہم  
 الیہم ینذری فیکربون بکفہم وکان لہ ان یراحل حججہ کہ یکجہ وکد سواہ و مارکہ  
 الیہم فلما راہ الکفار قال بعضہم لبعض ہذا الذی یرث بعد الجنۃ فلو قتلوہ  
 و نزلت البستان فوٹوا علیہ فقتلوا فلا حرم علیہ صاحب الحائط و یرجع الیہم

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِنَّا جَاءْنَاكُمْ بِالْخَيْرِ بَيْنَ كَيْفَ كُنْتُمْ تَتَخَفُونَ  
ما را در زمین خود و بجا کرد و اگر داند یوار با و در آن جا ہے و ساخت بکن خانه را پس  
ہر گاہ تمام شد عمارت باغ سپرد از آن و فرار عیان و سفر کرد بسوی شہر و گیر و اقامت کرد  
در آن پس گاہ رسید این کہ بختہ شوند میوہ ہا فرستاد غلامے را از غلامان خود بسوی  
مزار عیان تاکہ بگیرد میوہ ہا می آن را پس ہر گاہ کہ آمد و خواست این بگیرد میوہ را زدن و را  
د فرستادند اورا بے طلب باز فرستاد۔ غلامے دیگر را پس بذا دادند اورا و  
ند اورا و خون آلودہ کردند اورا و شکستند سر اورا باز فرستاد و دیگر را پس کشتند  
اورا پس بود کہ میفرستاد غلامان خود را بسوی ایشان پے و پے میزدند بعضے ایشان  
وے کشتند بعض ایشان را و بود اورا یک پس کہ دوست می و شہت اورا و نبود اورا پس  
سو آوی پس فرستاد اورا بسوی ایشان پس ہر گاہ دیدند کہ قرآن گفت بعض ایشان بعض را  
نبی الگ وارت شود و بکد و باغ را پس بیا یزد قتل کنسیم اورا و وارث شویم باغ را پس حملہ  
کردند بر وے پس کشتند اورا پس ضرر و غضبناک شود برین کار صاحب باغ و رجوع کند بسوی  
ایشان و بستاند آن باغ را از دست ہا می ایشان و ملاک کند ایشان را و بہ ہند اورا زود یک  
ویران پس ازینجا معلوم شد کہ اثبات ملت خفیفہ کہ بسبیل آن قول بر نبوت خاتم الانبیا  
ست بدون اتباع اہل سنت و رحل نہ ہر گاہ تواند شد زیرا کہ ایشان اصول میں خود را  
اندر کہ قول از جماعہ صحابہ کبار مثل عشرہ مبشرہ و عبا و الہ اربعہ و کثیرین و دیگر اہل بدر و اہل بیت  
الرضوان و مہاجرین اولین کہ حق تعالی در کتاب خود بر صدق و صلاح ایشان گواہی  
دادہ قولہ تعالی اُولَئِكَ هُمُ الصَّادِقُونَ و قولہ تعالی مُحَمَّدٌ رَسُولُ اللَّهِ وَ  
الَّذِينَ آمَنُوا أَشِدُّ أَعْمَالًا الْآخِرَةِ و آیات بسیار در حق ایشان کلمات خوشنودے  
و رضامندی را شاد فرمودہ قولہ تعالی لَقَدْ رَضِيَ اللَّهُ عَنِ الْمُؤْمِنِينَ إِذْ يُبَايِعُونَكَ  
تَحْتَ الشَّجَرَةِ اَلْغَيْثِ ذَٰلِكَ مِنْ آيَاتِ بَازِ اَوَّلِ اہل سنت بن خصوص قرآن و  
احادیث شنیہ از حال ایشان تفحص حاجی نمود و معلوم کردہ کہ ہر ہمہ ایشان صادق و افتاد

و شد به الحجت و الروح بود و اندر اعلام شریعت و احکام و در حفظ  
احکام ملت خلیفه بیضا نوعی مدیون است و اندک است که کتاب خدا را بهتر از جان خود عزیز  
داشتند و دین است که را در محافظت و حمایت فوق الانفس و اشیاء و جانهاست و انگاشتند  
و منن رسول را در عبادان فضلا عن العبادات مهذا امکان تقویت میکرد و عوام صحابه و پیغمبر  
خوف سیاست و برکت صحبت ایشان نیز همین دین و دشتند و تابعین ایشان با حسن  
نیز تاثیر صحبت ایشان و بالغ کمال شد و انوار ایشان سلوک همین طریق لازم گرفته اند و که  
قرآن را و توبه و انقیاد این جماعه پیغمبر را محض بود و حق بود و برانجا بقیه رقیع فقر و  
بلکه هر که از جماعه پیغمبر با غایت و لطف و کرم و اعدا بود و نمانده بود و گویند  
قوم و صدید و عشره باشند و از تحقیق ایشان نیستند و مثل ابوسفیان و افرح بن جالس و مجلس  
خلیفه تاسی با و صفت ریاست که در دشت از خوار و بجا کشیده اند و در صف النجاشی ایامه و فقر و  
مسکین اهل ایمان و علمایان و کم اصحاب این مانند صلیب و عمار صدر مجلس بود و در عین الاقرار  
ولایت و ملک سلطنت را نخواهید اندان و آثار و خود ندانند و قدم سلام و کثرت صحبت  
پیغمبر و شدت رفاهت و ارفاق و تقسیم این مناسبت خطه کردند و اکثر ایشان بعد از قبیل و قال  
و جنگ جدا و کشته شدن بزرگان و قمار و خود و اصرار بر کفر و بعد از رویت معجزات تقوی  
ایمان آورده اند و اگر بقول گفته و همچنین و اهل کتاب طمع مال و مناصب نگریه ندانستی که در  
اول و بعد اظهار ایمان می نمودند و زبان دراز و بر همه امور پیغمبر و عداوت او نمیکردند  
و چون بقل و روایت ایشان ثابت شد و نوای نبوت و ظهور معجزات و نزول قرآن و غیر اینها از  
معارضه آن یقین حاصل شد که فی الواقع چنین بود و نبوت صدق و صلاح ایشان شهادت  
قرآن رسول بر وجه و از نیست تا معذوری لازم آید بلکه بر وجه تاکید اعتقاد و یقین است  
الا تفحص حال ایشان کافی است مرا اعتقاد و صحت خبر ایشان و صدق متواترات ایشان و اشیاء  
ایشان و لزوم طریق ایشان پس اگر شیعه بقرآن یا خبر رسول یا احیای مشک کنند لا بد منزل کرد  
باشند از حد شیعه و خود و شولی از مذہب اهل سنت بر خود لازم گرفته و الا این تمکات ایشان  
مثل لازم ملکی یا نقیض آبی حقیقت بی ثبات خواهد بود پس لازم شد که بنا بر اصل شیعت هیچ دلیل



از دلائل ایشان است که می شود و چون دست بدین اهل سنت نهد و باین قرآن مجهول  
 است حقیقه قائل شدند لابد جمیع امور متواتره ایشان مثل تفویض امر نماز یا بیکصدیق و یا بکامل  
 و منازقه و غسل بر حلیین و مسح خفین که مانند قرآن و مهملان تواتر ثابت شده اند قائل  
 باید شد قبول باید کرد و الا تحکم به اصل لازم خواهد آمد زان کسی خوردن و آشامیدن و دیگر بی جای  
 آوردن طهیزان در وجه و دست و پا و دهان و کافرتیست و دشمن بود و دهنه رنگستان این نیز  
 این فایده را باید که از دست نهدی که بسبب عقیده است نیز از ابواب ابقیه معلوم شد که بنامی  
 مذنب تشیع بر روایات صحاب ائمه است از آنکه و احوال آن صحاب نیز معلوم شد که  
 که اگر آنها دروغ گو بودند خود اینها را از کذب فرمودند و هیچ امامی نبوده است الا بعضی  
 صحاب و امام لاحق کذب نموده بدلیل آنکه آن بعضی با امامت او قائل نبودند و معتقد  
 امامت شخص دیگر یا قائل توقف و انقطاع امامت بودند مع هذا بسبب حسن ظن که با صحاب ائمه دارند  
 کذب را امام لاحق بلکه کذب خود آن امام را بجای نمی شمارند و بر روایات همه آنها اعتماد کلی  
 دارند پس چه بیاران و صحاب رسول که کمتر از امام در تاثیر صحبت نخواهد بود حسن ظن میکنند  
 و روایات آنها را مقبول نمی سازند غایبه نامی الباب آنکه بعضی روایات از ائمه مخالف روایات  
 صحاب خصوص در مقامات متعلقه با امامت تر ایشان رسیده باشد و شبهه و صدق صحاب  
 ایشان را پذیرفته باشد لیکن چون این مخالفت در صحاب بر امام جاریست و این شبهه در همه  
 آنها ساری مع هذا مانع قبول روایت نشده پس بر حق صحاب چه مانع قبول روایت شود  
 وَمَا هَذَا إِلَّا التَّعَصُّبُ الْخُصُّ الْعَائِلُ بِالْحَقِّ وَتَحْقِيقُ حَبَابِ سَوَالِ الْعَمَلِ عَلَى السَّوَالِ  
 عَلَيْهِ سَلَامٌ وَالْإِثْمُ تَبَايُهُ صِحَّةُ الْحَوْلِ وَلَا قَوْلًا إِلَّا بِاللَّهِ حَالًا لَكُمُ خُودَائِمُ عَدَارِيزِ  
 مخالفت را بیان فرموده اند و صحاب را بصدق وصف نموده و در صحاب ایشان مروی و  
 ثابت است لیکن غشاده تعصب چشم ایشان را کور و گوش ایشان را کر ساخته است  
 مِنْ كِتَابِ الْكَافِي لِلْكَلْبِيِّ فِي بَابِ الْخِلَافِ الْحَدِيثُ بِحَدَّثِ الْأَوْسَادِ  
 عَنْ مَنْصُورِ بْنِ حَازِمٍ قَالَ قُلْتُ لَا فِي حَدِيثِ اللَّهِ مَا بَالِي أَشْكُ عَنْكَ الْمَسْئَلَةُ  
 فَجَبَلْنِي فِيهَا بِالْجَوَابِ ثُمَّ جَبَلْتَنِي فِيهَا بِكَ غَيْرِي فَجَبَلْتَنِي فِيهَا بِجَوَابِ الْخَرَفَةِ قَالَ

يُجِيبُ النَّاسَ عَلَى الزَّيَادَةِ وَالنَّقْصَانِ قَالَ قُلْتُ فَأَخْبِرْنِي عَنْ هَذَا بِسُؤْلِ اللَّهِ  
 صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ صَدَقُوا عَلَى مُحَمَّدٍ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ أَمْرٌ كَذِبُوا قَالَ بَلَى  
 صَدَقُوا قَالَ قُلْتُ فَمَا بِالْجَمْعِ اخْتَلَفُوا فَقَالَ أَمَّا تِلْكَ لِمَنْ الرَّجُلُ كَانَ يَأْتِي عَلَى  
 رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فَكَانَ يَسْتَأْذِنُهُ مِنَ السُّكُوتِ يُجِيبُهُ بِمَا يَأْتِيهِ مِنَ الْجَوَابِ  
 ثُمَّ يَجِيبُهُ بَعْدَ ذَلِكَ بِمَا يَكُونُ ذَلِكَ فَكَانَتْ الْأَحَادِيثُ بَعْضُهَا بَعْضًا أَيْضًا  
 حَذِثْتُ أَسْنَدًا بِخُرُوجِ عَبْدِ بْنِ مُسْلِمٍ عَنْ أَبِي حَبِيدٍ اللَّهُ قَالَ قُلْتُ قَالَ قُلْتُ لَمْ  
 مَالِ الْأَنْوَاعِ يَرْكُضُونَ عَرَفَةَ الْإِنِّ وَقَالَ إِنَّ عَنْ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ وَلَا يَنْهَى  
 بِالْكَذِبِ فَيُخْرِجُ مِنْكُمْ خِلَافَهُ قَالَ إِنَّ الْحَدِيثَ يَنْتَبِهُ كَمَا يَنْتَبِهُ الْقُرْآنُ كَرِيبُ كَانِي مَكِينِي  
 رَوَى بَابُ احْتِمَالِ حَدِيثِ بَدْرُ كَرُونِ اسناداً از صفدر ابن عازم است گفت گفتم مراد از حدیث  
 راجع به اسلام چیست حال من می پرسم ترا از سلسله پس جواب میدی مراد از آن جوابی است که  
 نزد تو سوائی من پس جواب میدی او را و در آن جواب دیگر پس گفت هر آنچه با جواب میدهم  
 مرسوم را بر زیادت و کم گفت گفتم پس خبر ده مرا از اصحاب رسول خدا صلی الله علیه و سلم است  
 گفتند بر محمد یا دروغ گفتند بلکه درست گفتند گفتم پس چیست حال ایشان که اختلاف کردند  
 پس گفت هر آنچه مروی بود که می آید بر رسول خدا صلی الله علیه و سلم پس پرسید او را از سلسله پس  
 جواب میداد او را در آن جواب باز جواب میداد بعد ازین با پنج نسخ می کرد پس نسخ می کردند  
 حدیث را بعضی آن بعضی را و نیز در صفت اسناد از محمد بن مسلم از ابی عبد الله گفت گفتم  
 او را چه حال است قومی را را رویت می کنند از فلان و فلان از رسول خدا صلی الله علیه و سلم  
 و تمسک کرده میشوند بدروغ پس می آید از شما خلاف آن گفت هر آنچه حدیث نسخ کرده میشود  
 چنانچه نسخ کرده میشود قرآن فائِدَةُ الْآخِرَى أَجَلُ حَرْفٍ الْأَوَّلَى وَكَلْبًا هَا سَعَادَتِ  
 الذَّائِرِينَ فِي شَرْحِ حَدِيثِ التَّحْلُكِ فَكُنْتُ كَلْبًا لِيَجْعَلَ هَاجَمَ الْأَكْبَابِ الْخُصْرَةِ  
 الْبَيْتِ كَلْبًا عَقْدًا قَائِمًا وَبِكَرْتِ بَزْغَتِ الْأَوَّلِ وَلَقَبْنَا فَدَاخِلًا سَاعِدَتِ وَدِهَانَ  
 در شرح حدیث نقلین پس هر که خواهد باید که کند آن را با ابواب پنجگانه که پس از وی مستند  
 رساله جدا به باید و درست که با اتفاق شیعه و سنی است این حدیث ثابت است که پیغمبر صلی الله علیه

و سلم فرمود اِنِّي تَارِكٌ فِيمَا كُنْتُمْ تَعْمَلُونَ مَا كُنْتُمْ تَعْمَلُونَ اَنْضَلُوْا اَبْعَدُوْا اَكْثَرُ  
 حِكْمِ الْعَقْلِ مِنْ اَخْطَرِ كِتَابِ اللَّهِ وَنَحْنُ فِيْ اَكْثَلِ الْيَقِيْنِ بِرَأْيِهِ سَيَكُنْ شِعْرٌ وَرِثَارٌ  
 مِنْ جِبْرِائِلَ تَدْرِيْكُمْ كَمْ كَرْتُمْ بَايَاهُ بَرَكْتَ لَكُمْ اَنْ تَكُوْنُوْا مِنْ بَيْنِ اَرْوَاحِ كَرْتُمْ اَزِيْكُمْ  
 تُوْا اَنْ تَكُوْنُوْا مِنْ اَرْوَاحِ كَرْتُمْ اَنْ تَكُوْنُوْا مِنْ اَرْوَاحِ كَرْتُمْ اَنْ تَكُوْنُوْا مِنْ اَرْوَاحِ كَرْتُمْ  
 بِمَعْنَى اَنْ تَكُوْنُوْا مِنْ اَرْوَاحِ كَرْتُمْ اَنْ تَكُوْنُوْا مِنْ اَرْوَاحِ كَرْتُمْ اَنْ تَكُوْنُوْا مِنْ اَرْوَاحِ كَرْتُمْ  
 حَقِيْقَةٌ وَكَلَامٌ بَاطِلٌ وَاسْتَبْرَاطٌ وَهَرَكَةُ اَنْكَارٍ مِنْ دُوْبَرِ رُكْنِ كَنْدِ حَاجِ اَزْدِيْنِ شُوْءٌ حَالًا وَحَقِيْقٌ  
 بَايَدِ اَنْتَا دَكَا اَزْدِيْنِ دُوْفَرْتُمْ بِنِيْ اَشِيْعَةٍ وَنِيْ كَدَامِ بَكْتُمْ سَكَا بِيْنِ دُوْحِيْلٍ مَتِيْنٍ سَتٌ وَكَدَامِ بَكْتُمْ  
 اسْتَحْقَاتِ اِيْنِ دُوْفَرْتُمْ عَالِيْ قَدْرِيْكُمْ وَاَنْتَا مِيْنَا نَدُوْا دُوْوَجِيْهِمْ سَا قَطَا اَنْكَارُ وَطَلْعُ  
 دُوْهَرٍ وَدُوْشِيْشٌ يَكُوْنُوْا اِيْنِ بَحْثِ رَايِظِ تَاوَلِ اَنْصَافِ بَايَدِ كَدَامِ طَرَفِيْكُمْ كَارِيْ عَجِيْبٌ بَايَدِ اَرْوَاحِ  
 دُوْدِيْنِ بَحْثِ غَيْرِ اَزْ كَتَبِ قَبْرِهٖ شَيْعَةٍ مَنَقُولِ عَزْوَ اَبَدِ بُوْدِ چِنَا نَجْمِ تَامِ رَسَالَةِ اَزْ فَرَاتِ سَتِ اَمَّا  
 كِتَابِ اَمِيْدِ وَشَيْعَةٍ اَزْ دُوْبَرِ اَعْتَبَارِ سَا قَطَا شَدُّ وُشَلِ تُوْرَاتِ اَنْجِيْلِ قَا بِلِ تَسْكِ تَا نَدُوْا زِيْ اَكْثَرِ تَلْفِيْ  
 بِيَارِ دُوْرَا هِ يَافَتِهِ وَاحْكَامِ بِيَارِ اَزْ وَنَسِيْخِ شَدُّ وَايَاتِ دُوْ سَبِيَارِ نَا سَخِ احْكَامِ  
 وَمَخْصَصِ عُمُوْمَاتِ بُوْدِ نَدُوْا بَزْ دُوْ سَ رَفْتِهِ وَاَنْجِيْلِ بَا قِيْ سَتِ اَحْضَى الْفَاظِ اَوْ مَبْدَلِ اَوْ هِيَ اَوْ لَدُنْ اَوْ  
 نَاقِصِ مَرَدِيْ اَلْكَاتِبِيْ عَنْ شَامِ اَبِيْنِ سَا لِمِ عَنْ اَبِيْ عَبْدِ اللَّهِ اِنَّ الْقُرْآنَ اَلْكَذِبِيْ بَحَا  
 بِدِ جِبْرِائِلَ اِلَى اَلْحَمْدِ لِلَّهِ اَلَّذِيْ عَلَّمَنَا وَكَلَّمَ سُبْحَةَ عَشْرٍ اَلْفِ اَيْتِمَارِ اَزْ اَبِيْ عَبْدِ اللَّهِ  
 بِرَأْيِهِ اِيْنِ كَرْتُمْ اَنْكَ اَوْرَدَهُ بُوْدِ اَزْ اَجْمِرِ اِيْلَ سُوْنِيْ مُحَمَّدٍ صَلَّيْ اللّٰهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ مَفْتَدِهِ هَزَارِ  
 اَيْتِ دُوْ سَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ تَقِيٍّ عَنْهُ اَنَّهُ قَالَ كَانِ فِيْ كَلِمَةٍ اِسْمُ سَبْعِيْنِ  
 كَجَلَا مِنْ قُرْآنِيْشِ بَا شَمَا اِيْهْمُ وَاسْمَاءُ اَبَا اِيْهْمُ وَرَوَايَتِ كَرُوْا مُحَمَّدِ بْنِ نَصْرِ  
 اَزْ دُوْ سَ اِيْكَ دُوْ سَ كَفْتِ بُوْدِ دُوْ دَلْمِ يَكِيْنِ نَامِ مَفْتَادِ مَرُوْا زَقَرِيْشِ بَا مَهَا سَ اِيْشَانِ  
 وَنَا مَهَا مِيْ بِرِ اِيْشَانِ ۴ وَدُوْ سَ عَنْ سَيِّدِ اِيْهْمُ سَبْعِيْنَةَ قَالَ قَرَأَ حُجَلٌ عَلٰى اَسْمِ  
 عَبْدِ اللَّهِ وَاَنَا اَسْمَعُ مَحْدُوْا قَامَ الْقُدْرَانِ لَيْسَ مَا يَفْرَدُهُ النَّاسُ فَقَالَ  
 اَبُوْ سَبِيْنِ اَللّٰهُ مَهْ اَكْفُضْ هَذِهِ الْقُرْآنَ وَاقْرَأْ كَمَا تَقْرَؤُهَا  
 النَّاسُ سَتَلِيْ يَفْقَهُمُ الْقُرْآنَ قَا دَا قَا مَرُ الْقُرْآنِ قُرْآنِ كَمَا بَلَّغَ اللّٰهُ حَقَّ دُرُوْ

وسيلة النجاة  
التي لا تشيخ  
ناتق

آنها را و ساوس شیطان منتهی در دست و آری اندازد و گوید: اینها مگر و آنها را پاره پاره کن  
و یقین دان که آن مذہب اہل بیت نیست بلکه مذہب شیطان است پس بداند که بنام  
مذہب اہل سنت بر ایمان و تقوی و صلاح و رستی ابو بکر و عمر و عثمان و علی و غیر هم  
از مهاجرین و انصار و دیگر اصحاب سید المرسلین صلی اللہ تعالی علیہ وآلہ وسلم کہ ہر اس  
کس بودند ہمراہ آن حضرت صلعم در راہ خلیجہ نمودند و تا مدت حیات آن حضرت  
صلی اللہ علیہ وسلم ہمیشہ در نصرت و حمایت او بودند و بعد وفات آن حضرت صلعم در  
خلافت خود عدل انصاف و رستی گزیدند و حضرت اہل بیت و محبت آنها بجای آوردند  
امیر المؤمنین علی علیہ السلام ہمیشہ بانہا نشست بر خاست نمود و ہمراہ آنها با کفار چہاد کرد  
و در پس آنها نماز خواندہ و ہمیشہ بانہا محبت داشتہ و بعد وفات آنها در حق آنها دعا  
خیر نمودہ و بسیار مدح و مناقب آنها بیان فرمودہ و بنام مذہب شیعہ برگز  
و نفاق خلفائ ثلاثہ و غیرہ ہم ہر اہل صحابہ سید ابراہیم است کہ این جلسہ گویند کہ  
ہمہ آنها ایمان نفاق آورده بودند و ہجرت ہم براسے ریاست و طمع دنیا کردہ بودند ہم  
چہاد و عبادت آنها براسے ریاء بودند براسے خدا و بعد وفات آن حضرت ص با اہل بیت  
او ایذا رسانیدند و مرتضی علی را خوار یار سے نہ کہ زد و حق او نیز در گرفتند و متابعت  
و نماز علی علیہ السلام ہمراہ اینہا بنا بر خوف و تقیہ بود حتی کہ علی مرتضی رضی اللہ عنہما گفتہ  
و نہ ظاہر خوف و زکاح عمر براسے تقیہ داد و نام پسران خود ابو بکر علی و عمر علی و عثمان  
علی ہم براسے تقیہ نہاد و صحابہ مخلصین اندک بودند ابوذر و مقداد و سلمان و عمار و جابر  
و چند کس دیگر اسے برادر چون بنام ہر مذہب در یافتہ پس اگہ دلیل بر نبائی  
مذہب اہل سنت آیات قرآنے بسیار کند کہ ہر یک انان براسے اثبات و توحید کام آت  
نما کہ فی سب و بنا بر اختصار درین مقام چند آیات نوشتہ میشود و حمد تعالی و الشاکر  
اَلَا کُنْتُ مِنَ الْمُهَاجِرِينَ وَ اَلَا کُنْتُ مَسِيرًا وَ اَلَا کُنْتُ اَشْهَدُ وَ هُمْ بِاِحْسَانٍ رَضِيَ اللّٰهُ  
عَنْهُمْ وَ رَضُوا عَنْهُ و سابقین کہ اولین اند از مهاجرین و انصار و انما کس  
و متابعت سابقین کردند بنیکو سے یعنی بایمان و طاعت راضی شدند خداوند



ما نفع است یعنی انبیاء کما یوسدہ کہ پس بپایان میرون کرده شدند مگر فقط بسبب  
ایمان آن مایمون گردند پس این ثابت شد کہ ہجرت جمیع مہاجرین خالصاً اللہ تعالیٰ  
بود نہ براسے طمع دنیا پس ثابت شد کہ ہمہ مہاجرین رضی اللہ تعالیٰ عنہ منصف و ندادی  
برادر ہر کہ ایمان بہت بر آن دارد چون بروئے ثابت شد کہ خداے تعالیٰ کسی را  
جتنے فرمود و گفت کہ آن مادی و حجت بر سیل اید و دوام بہشت تمام اعتراضات او حجت  
و سے ساقط گشت چہ اگر حق تعالیٰ عالم الغیب بہت وی داند کہ از فلان بندہ و فلان  
وقت حسد یا در فلان سیدہ مہر و خواہد آید و با وجود آن اگر او را فریاد کہ این را جتنے  
مردم دین ضمن اشارت بخیرت جمیع زلات وی متحقق گشت پس مگر مہندگان را و حجت  
آن کس طعن و تشنیع نمودن اعتراض بیخیاں آہی گردن ست گویا کہ اعتراض ہیچیکہ این  
بندہ بدست خدا تعالیٰ اورا چہا بہشتی می کند و ظاہرست کہ اعتراض کردن دین مقام  
کفرست و بندہ را کہ خدا تعالیٰ بہشتی خواندہ بہت البتہ وی بہشتیست و اعتراض کسی در  
حق و سے ضرور سے ندارد و او را دوزخ سے نیکند لیکن اعتراض کنندہ وی کافرست پس باین  
وجہ نام شہادت شیطین ساقط شد و احتیاج ماند کہ بجواب آن پرداختہ شود تا بایں  
تسلے سال جم النیاطین کردہ شود پس اگر شیطان بیاید و را وسوسہ کند کہ در سورہ  
الانفال و ترجمہ نکال شدہ قولہ تعالیٰ یا ایہا الذین امنوا اذ القیتم الذین کفروا  
زحفاً فلا توجلوا لکم اللہ بآئہات ترجمہ آیت امی کہ ایمان آوردہ ای چون ملاقات کنید  
بہ کفار پس بہت ہمراہ جنگ کفار قولہ تعالیٰ وَمَنْ یُؤْمِنْهُمْ یَوْمَئِذٍ ذُبِرَ لَہِ الْاَسْخَرُ  
لِقِتَالِ الْاَوْشَکِ اِلٰی فِتْنَةٍ فَقَدْ بَاءَ بِغَضَبِ اللّٰهِ وَمَا وَدَّ جَحَنَّمُ و ہر کہ بہشت ہر  
از جنگ کفار مگر در حالیکہ برگزندہ باشد براسے جنگ یا پناہ آزدہ بسوی جماعت مؤمنین  
پس تحقیق رجوع کرد بخشم از خدا و چہا او بہشتست و گویند کہ صحابہ و جنگا حد و حدین  
گر بخشتہ اند و جواب و گوید برکہ مقام زول آیتست کہ مگر بخشتہ بلکہ مست ثابتست  
ماندہ چنانچہ حق تعالیٰ میفرماید وَلَقَدْ نَصَرَكُمُ اللّٰهُ بِبَلَدِ بَدْرٍ اَلَمْ تَرَ کَہْ تَرْجِعُ الْاَیْمَانَ  
بدرستی کہ نصرت او شمارا خدا تعالیٰ در جنگ بر تو و حال کہ شما خدا پروریدہ و چشم کفار

سبب قلت در قصه بدر فرموده اخذ یوحی ترکت ایا التلبک لک ایا معکم ترجیدون  
 ای محمد صلی الله علیه وآله وسلم چون دست میگیرد بر در کار تو بسوی فرشتگان که من  
 یا شما ام قوله تعالی فقیلوا الذین آمنوا یثبتون وایدومون از آیت مذکور که گفت  
 و لا لت ندر و بلکه بر آنکه گنجین از جنگ کفار حرامست حق الله تعالی است اگر ظاهر  
 بخشد اگر خواه عذاب کند و اندوخت در جنگ حد فرار واقع شد حق تعالی از آن عفو فرمود  
 قوله تعالی و لکن عفا الله عنهم پس اعتراض ساقط شد و در روایتین اول و ثانی  
 نمود و ثانی چون عباد حق الله تعالی عنه آواز داد و با عباد الله بدر رسول الله صلی الله علیه  
 وآله وسلم مبارزه او را اندوخت و جنگ عظیم نمودند و توبه متحقق گشت از این که ایشان تا صراحت  
 خداست تعالی بود در حق تعالی بجزیبه عده خود قوله تعالی لکن نصرنا الله من  
 یکنصرهم نصرت ایشان کردند و عیسی از ملائکه بر سر ایشان فرستاد و بشارت نزول  
 سکینه که خاصه و منین کامل لایان است بهاره پیش نازل فرمود خواجه میفرماید قوله تعالی لکن  
 نصرنا الله و معنا طین کثیره و یوم حنین ترجمه بدستیک نصرت داد و شمار خدا تعالی  
 در عزم و کسب بسیار زمین و میفرماید قوله تعالی فخر انزل الله سکینه علی رسله و  
 الذین یؤمنون ترجمه بتر نازل فرمود خدا تعالی سکینه و آرام خود را بر پیغمبر خود صلی الله تعالی علیه  
 وآله وسلم و بر مومنان که بنده عباس بازگشتند و آمده ملائکه باقات کرده قتال شدید نمودند  
 قوله تعالی و انزل جنودکم تر و یسرها و فرستاد لشکرهای ملائکه که شما را صفا به چشم  
 خود دیدید آنها را و قوله تعالی و عذبنا لکن ینک کفر و ترجمه و عذاب کرد و شکست  
 داد و کفار را ای عزیز تامل فرما که سایه این قدر رحمت الهی و شکی حال نباشد هر گاه که  
 بمقتضای بشریت بغیرند فرشتگان بر آید و آنها آیند و سکینه الهی در بار آنها نازل  
 باید کار سلیمان باشد که تمام آیات رحمت و مغفرت را فراموش کند و آنها را بدست عطا  
 سازد و معاذ الله تعالی من حیث الباطن کثر الشیطان بسیار و تراوسه کند که  
 شاید آنها منافق باشند که در آن وقت منافقان هم بودند چنانچه در قرآن مجید ذکر منافقان  
 هم بسیار آمده و جواب بگو که آنرا منافقان بودند لیکن منافقان مزاحمت نزد حق تعالی

و باز از کشتن طایر

کہ مساکن انہما کرو مدینہ بودی بعضے از مساکن و در اہل کہ بعضے مہاجرین و در انصار کہ ایمان  
 و نصرت نشان مخصوص است کسی نبود چنانچہ سے فرماید قولہ تعالیٰ وَتَمَّتْ کَلِمَةُ رَبِّكَ بِالْحَقِّ  
 مَنْفُوقٍ ترجمہ و بعضے از ان کسان کہ در گرو شہابا شہد اہل مدینہ از ہادیہ شہباز نشان افتاد  
 قولہ تعالیٰ وَتَمَّتْ کَلِمَةُ رَبِّكَ بِالْحَقِّ لَا تُنْفِكُ عَنْ عَهْدِكَ خِطَابًا لِّلَّذِينَ اٰمَنُوا مِنْكُمْ وَبَعْضُ  
 از اہل مدینہ خالی شدند از نیکی و رحایکہ نحو کردہ اندر نفاق نیکدانی سے محمد آہنما کہ عالم  
 الغیب سنی سید انیم انہما را بعد از ان حق تعالیٰ انہما را ہم ستاز سانسہ چنانچہ فرماید قولہ تعالیٰ  
 مَا كَانَ اللَّهُ لِيَذَرَ الْمُؤْمِنِينَ عَلَىٰ مَا اَنْتَ عَلَيْهِمْ وَحَتَّىٰ يَمُوتَ الْخَيْبَتِ مِنَ الظَّالِمِينَ  
 ترجمہ نیست نہ سر خود کہ تعالیٰ را کہ بگذارد و مؤمنان را بر حالیکہ تمام استند بر ان یعنی خطاط مؤمن  
 و منافق نہ کہ تمیز و جد کند پلید را از پاک یعنی منافقان را از مؤمنان پس حق تعالیٰ تمیز و  
 داد و آن حضرت صلی اللہ علیہ و آلہ وسلم را از حال انہما مطلع گردانید و آن حضرت صلی اللہ علیہ وسلم  
 بخدیفہ بن الیمان رخصت اللہ تعالیٰ کہ ضعیف ہے ست انہما فرمود و بے فضیحت و رسوا  
 پسران ایشان مؤمنین مخلصین بود و دیگران ظاہر کرد اگرچہ بسیاری از منافقان سبہ  
 علامات نفاق فیضحت ہم شدند و ہمہ کس انہما در یافتند لیکن حق سبحانہ تعالیٰ بوجہ  
 خیال در قرآن باور مودہ و در حق انہما وعید شدید بیان نمودہ بوجہ جن ظاہر شد و در صحابہ  
 کہ اہل سنت و حق ان ماحسن اعتقاد دارند کہ سے منافق نبود چنانچہ حق تعالیٰ در حق منافقان  
 سے فرماید قولہ تعالیٰ فَلَا يَتُوبُوا اِلَيْكَ خَيْرًا لَّكُمْ تَرْجُو پس اگر تو برگشت منافقان از نفاق  
 خود باشد بہتر و ایشان را قولہ تعالیٰ وَانْ يَتُوبُوا اَعْلَمُ اللَّهُ عَلٰى اَلْبَيِّنَاتِ فِي الدُّنْيَا وَكَذٰلِكَ  
 تَرْجُو اگر تو گردانید از توبہ و بر نفاق خود مانند عذاب کند خدا سے تعالیٰ انہما عذاب  
 سخت در دنیا و آخرت قولہ تعالیٰ وَمَا لَكُمْ فِي الْاٰمَنِينَ مِنْ ذَلِيلٍ وَكَذٰلِكَ يَجْزِي رَبُّكَ  
 ایشان را در زمین سیج یاری دزد و گارے یعنی در زمین کسے یاری انہما کند و خدا  
 تعالیٰ در حق مہاجرین بر خلاف قبائح اوصاف حمیدہ سے فرماید و وعدہ نصرت  
 سے وہ چنانچہ در آیت سابق مر با بآذان قتال در حق مہاجرین خواندم لفظ قولہ تعالیٰ  
 اِنَّ اللَّهَ عَلٰى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ گزشتہ ترجمہ خدایتعالیٰ سے بر یاری کردن مہاجرین قادر است



ص ۱۰۱

یعنی آنها را یاری خواهد داد و هدایت آیت کریمین مهاجرین سے فرماید قوله تعالیٰ  
 ترجمہ البتہ یاری خواهد داد و اللہ تعالیٰ کہے را کہ دین و داریاری و بدو شک نیست کہ حق سبحا  
 تعالیٰ جمیع صحابہ را کہ بعد آنحضرت صلی اللہ علیہ وآلہ وسلم باقی ماندند خصوصاً خلفاء راشدین را  
 را یاری داد کہ ہزار ہا شہداء و قہرمانان گزشتہ و ملک کسرا می و قیصر را بہ زور و خلفائے  
 راشدین را تمام صحابہ یاری کردند پس معلوم شد کہ خلفائے راشدین از مهاجرین فی سبیل اللہ اند کہ  
 حق تعالیٰ وعدہ نصرت کہ بہا جرین دادہ بود و حق ایشان بوجہ اقامت رہت کرد و معلوم شد  
 کہ بواسطہ صحابہ نیز ناصران دین خدا بودند و اگر منافق بودند کسی دوست نہا نمیگرفت  
 و در زمین کہے یار و نصیر آنها نبود و نیز ظاہر شد کہ پنج منکرین قرآن گویند کہ علی رضی  
 اللہ عنہ بعد آن حضرت ہر طلب خلافت نمود و خانہ بنجامہ ہا جرین و انصار را بر اقامت کردن حجت  
 میگشت و کسی را نہا یاری او نکرد و حمایت او نمود این سخن نشان کہ ضرر و کذب جلال کا  
 این آیت است بحق تعالیٰ و دین آیت وعدہ نصرت آنها جرین کردہ و تنگ نیست کہ ایہ  
 المؤمنین علی رضا ندیکس مهاجرین اولے است و محالست کہ کسی در یاری نکردی پس ثابت  
 شد کہ سائیکہ این سخن بجناب پاک مرقدنوی نسبت میکنند و شمن آن خدا بند کہ آیت منافقین  
 در حق او بخوانند وے گویند قوله تعالیٰ وَمَا لَهُمْ فِي الْأَرْضِ مِنْ دَلِيلٍ وَالْخِطَابُ ثَابِتٌ  
 و دستان بجناب اہل محبت اند کہ اور نسبت اتفاق میکنند بلکہ می گویند کہ اگر انجناب بر طلب  
 خلافت برخاستے وار اوہ آن واسطے و از پیغمبر صلی اللہ علیہ وآلہ وسلم نفی و حق خود نشین  
 البتہ تصرف و نافذ گشتے و ہمہ بیایسے و برخاستندی چنانچہ حق در بارہ ہا جرین در و یافتہ  
 پس معلوم شد کہ انجناب خلافت صدیق رضہ بر حق و نہ تبعیت نمود و ہمیشہ ناصر و معین آنها  
 بودہ و الحمد للہ علی نعمائہ ما رہنمود حق تعالیٰ و فضیحت منافقان چہ فرماید قوله تعالیٰ  
 لَقَدْ كُفِرْتُمْ بِالْبَيْتَةِ الَّتِي فِيهَا كُنْتُمْ تُشْرِكُونَ وَالَّذِينَ فِي قُلُوبِهِمْ مَرَضٌ وَالَّذِينَ جَعَلُوا دِينَهُمْ لَهْوًا  
 بَاطِلًا يُدْعَوْنَ إِلَى دِينِ اللَّهِ فَانْقَضَتْ دَعْوُهُمْ وَاللَّهُ يَبْطِلُ الْهَوَىَٰ كَمَا يَبْطِلُ الْهَوَىَٰ كَمَا يَبْطِلُ الْهَوَىَٰ  
 اگر باز نیاید منافقان از اتفاق خود و اگر باز نیایند کہ سائیکہ در دل نہا یا نیست چہ ضعف  
 ابان و مانند آن و اگر باز نیایند کہ سائیکہ خبر بدے افکنند و ردینہ از غیب لشکر اسلام فرماید

اگر باز نیامند و توبه نکنند این بهتر است که او البته بخشد ایم و مسلط گردد ایم تمام می شود و ایشان پس می آیند  
 تو نباشند و در مدینه اند که زمانه نبی زود از شهر مدینه بیرون روند خوار و در اندگان خال الله  
 سَأَيُّهَا تَقْفُوا أَخَذُوا دَفْعُوا تَقْبَلُوا جَمْعُهُمْ كَمَا كَمَا يَأْتِي تَقْبَلُوا كَثْرَتُهُمْ تَقْبَلُوا كَثْرَتُهُمْ تَقْبَلُوا  
 بسیار ازین آیت ثابت شد کسانی که توبه از نفاق نه کردند و در مدینه از آن ها کسی نماند و  
 آنها خراب شدند و هلاک گشتند و کشته شدند پس صلوات شد تمام صحابه که بعد از آن حضرت صلی  
 الله علیه و سلم در مدینه باقی ماندند همه ناصران دین خدا و حق پرست و صحاب غلبه بودند  
 پس آنچه آنها بر آن اجماع و اتفاق کردند عین حق و هدایت باشد نه ظلم و ضلالت چون قیامت  
 منافقان شکیب و وصف مهاجرین هم بر عکس این باشند قال الله تعالى وَالَّذِينَ هَاجَرُوا  
 فِي اللَّهِ مِنْ بَنِي إِسْرَءِيلَ مَا تَطْلُقُوا كَتَبْنَا لَهُمْ فِي الدِّينِ إِحْسَنَةً تَرْجُمُوهَا كَمَا يَكُونُ سَجْرَتُكُمْ كَرِهْتُمْ  
 خدای تعالی از پس آنکه ظلم کرده بودند بر ایشان کفار که البته جاد هم ایشان را به بلهه بگویند  
 و در مدینه ظلمه قوله تعالی وَكَانَ كُنْزُ الْآخِرَةِ أَكْبَرُ تَرْجُمُهُ بَهْرَةُ ثَوَابِ آخِرَتِ  
 بزرگتر است یعنی بزرگتر از ایشان اگر کسی بر قرآن ایمان داشته باشد همین یک آیت او را بر آن  
 دفع تمام و سوس شیطان کافیت چو حق سبحانه و تعالی در این آیت در حق مهاجرین  
 فی سبیل الله و وعده کرده یک در دنیا و دوم در آخرت و شک نیست وعده دنیا بوفارسید  
 همه مهاجرین در مدینه جا گرفتند خصم خلفائے ثلاثه که هم در حیات خود را به اینجا بودند و بعد  
 وفات به اینجا مدفون گشتند همچنین بر قدس و جناب رسالت پناه صلوات الله تعالی علیه که  
 و سلم پیوستند عثمان رضی الله تعالی عنه و لان بقدر وقت افزا اگر دیدند بیدار و اگر حاض  
 الله متوفی بودند پس هر حکم آیت سابقه که در ذکر منافقین خواندیم حق تعالی رسول خدا صلی  
 آنها مسلط کرد و آنها زود از مدینه بیرون شدند و کشته شدند بخواب و در سورا  
 و کس سخن آنها هم نمی شنیدی چه جای امامت و خلافت پس کاشمیش نصف النهار  
 وضع و لایح شد که آنها مهاجرین فی سبیل الله قطع می باشد اند و در آخرت اجر و ثواب آنها به  
 حکم وعده دوم بزرگتر خواهد بود همچنین دیگر صحابه آنحضرت صلی الله تعالی علیه و آله و سلم که  
 بعد وفات وی تمام در مدینه باقی ماندند همه ناصران دین خدا بودند و کامل ایمان و اتفاق را

بحکم آیت قرآنی گردانها را و بنود پس هر چه آنها بعد آن حضرت صلی الله تعالی علیه و آله سلم بر آن  
 چیز اتفاق و جماع کردند علی بن ابی طالب و کبار سلفان نیست که باین همه تصریحات قرآنی  
 بر کسی از آنها اعتراض کند و مع هذا باز اگر شیطان بیاید و دو سو سه کند شاید از آنها بعد پیغمبر  
 علیه السلام وقت اقتدار و غلبه چیز سے خلاف شریعت بظهور آید باشد که بسبب آن شیعه در  
 شبه افتاده اند و در جواب او بگویم که دروغ است گوئی بلکه هر چه آنها در ایام خلافت و قدرت خود  
 کرده اند بر ما اجماع احکام فروع و از بابا و معروف و نهی منکر کرده اند زیرا بر تعصب و فساد چنانچه  
 در حدیث و وصف مهاجرین بر آیت سابق که در باب یثرب و قتال خوانده میخورد قال الله تعالی  
 الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ وَأَقَامُوا الصَّلَاةَ وَآتَوُا الزَّكَاةَ وَاتَّقُوا اللَّهَ لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ  
 بر پا دارند نماز را و بپوشند زکوة را و امرت به دیگر از احکام شرعی فرمایند از منکر  
 و خلاف شریعت پس محالست که از مهاجرین در وقت اقتدار و تمکین ظلم و فساد بپوشد  
 پس نسبت کردن ظلم بر آنها انکار این آیت باشد نعوذ بالله منه بار اگر کسی سر کند  
 که در قرآن وارد شده قال الله تعالی يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا صِرْتُمْ أَقْدَمَ كَذِبًا  
 دِينَ قَوْمِكُمْ كَمَا فِي اللَّهِ يَقُولُ فَخُجِّجْتُمْ كَذِبًا كَذِبًا كَذِبًا كَذِبًا كَذِبًا كَذِبًا  
 علی لکافران ترجمه ای که ساینکه ایمان آورده اید هر که برگرد و مرتد شود از شما از ویتر  
 خود پس و در باشد که بپار و خلاصه تعالی بپسند قائم کند برائے قتال مردان قومی را  
 که دوست میدار و خدا آنها را و آنها دوست میدارند خدا را و هر یاران بر سر سنان غلبه کنند  
 گمان بر کافران قوله تعالی يَجَاهِدْ دَنِي سَيِّئِلِي اللَّهُ وَلَا تَجْأَقُونَ كَوْمَةً لَا تَحْمِي  
 که جهاد خواهند کرد و آن قوم بر ندان در راه خدا خواهند ترسید از ملائمت کنند و اگر  
 گوید این آیت چه معنی دارد و در جواب او بگویم که این آیت کمال مناقب صدیق اکبر و پیغمبر  
 صحاب رسول الله صلی الله تعالی علیه و آله وسلم است که آنها سلیقه کتاب را و خلافت  
 صدیق اکبر بکشتند و دیگر فرق را سلب و اب که تفصیل آنها طوطی ارد و مرتد شدند و در  
 و تکرار کوه میکردند و همه آنها جهاد کردند و آنها را قتیح کشتید و بپایاری از آنها باز سلام

و ازین آیت فهمت ارتداد از صحابه بر وجهی باطل شد که فوق آن قصه نیست چنانکه کسی از صحابه مرتد بود  
 معاذ الله و دیگر مومنان کمال الایمان با آنها جدا کردند و آنها را بکشتن و شک نیست  
 که بخلافی نموده کسی ازین کمال الایمان جنگ نه کرده بلکه علی رض و ابودرهم مومنان کمال الایمان  
 و وفقت آنها کردند پس واضح گشت که آنها مومنان کمال الایمان و قطعی جنیتی و از مهاجرین فی سبیل  
 الله اند که در وصف آنها آیات است و در شده قال الله تعالی و اعلم انکم جنتی بخرای من  
 تحتها الا انکم اهل خلدین فیها ابدن الله در صفت شانت ظاهر شد که تمام مهاجرین انصار بر عین  
 حق کمال الایمان به ایت بودند و اجماع و اتفاق شان بر مقبول الایست بس کسی بر آنها طعن و تشنیع  
 نمودن جائز نباشد بلکه شب روز دعا مغفرت در حق آنها خواندن و طیفه مسلمان است هر که طعن تشنیع  
 و در حق آنها دعا خیر نکند و بانه کینه دارد و کافرست از جماعه مسلمین خارج چنانچه حق تعالی مسلمان را در  
 قرآن بر سه قسم منقسم ساخته قوله تعالی للفقراء المهاجرین الذین اخرجوا من ديارهم و ما کونهم  
 یستغنون فضلا من الله و رضوانا و ینضروا فان الله ورسوله کذلک و مال فی برای فقر است  
 که هجرت کنندگان اند آنکه بیرون کرده شدند از خانه ها و اموال شان در حالیکه طلب می کردند  
 فضل خدا را در رضامندی خدا و نصرت کردند دین خدا و رسول را و العینی هجرت ایشان بر  
 خدا و رسول او صلے الله تعالی علیه و آله و سلم و برای نصرت دین خدایتعالی بودند برای اغراض و  
 قال الله تعالی اولئک هم الصادقون و ان گروه ایشان اند برست از ان هم در اقول هم و انهم  
 دوم قوله تعالی و الذین یبذلون الذل و الا یضمان من قبلهم و مال فی برای کسی نیست  
 که جا گرفتند در سر هجرت و خانه ایمان یعنی بدین مطهره و میل از هجرت مهاجرین یجبتون من هاجر  
 الله هم دوست میدارند کسی را که هجرت کند بطرف ایشان یعنی به مهاجرین محبت دارند  
 قوله تعالی و لا یحداون فی صدق و درهم حاجه و ینما انتم یا بنی انصار حسد و  
 و غنه در سینه ها و خود از آنچه عطا داده شود با ایشان یعنی رسول کرم صلے الله تعالی علیه  
 و آله و سلم با ایشان عطا فرماید بان را ضعیف شوند و قبول می کنند قوله و لیکن انهم علی  
 انفسهم و کون کان بهم حصصا حقه و ایشار میکنند و مقدم می دارند انفسا  
 مهاجران را بر انفسها خود اگر چه است بر ایشان است یعنی اگر چه انصار هم حاجت بآل

و انهم

دارند اما بسبب غلو محبت میفرمایند که حاجات مهاجرین را اگر دو تمام اموال برایشان قسمت نماید  
 قوله تعالى وَمَنْ يَتَّقِ اللَّهَ يَجْعَلْ لَهُ مَخْرَجًا قَوْلًا لَكَ لَمْ يَلْفُظْ وَجْهٌ بِهِرٌ كَمَا وَهْمٌ شَدِيدٌ وَارْتَجُلُ  
 نفس امارت پس آن گروه ایشانند فلاح یافتگان است غیر از حق سبحانه و تعالی انصار راه بین  
 آیت محبت مهاجرین و خدایتان بزرگواران ستایش نموده و همین سبب فلاح را گفته  
 فرموده پس هر که راه نجات و فلاح خود را در دست حق مقرر نماید مانند انصار محبت مهاجرین را  
 نشود و خود سازد و از کینه و عداوت و طعن و تشنیع آنها دور بود و شب و روز دعای مغفرت  
 و رحمت آنها بخواند تا روز قیامت محشور شود و چنانچه میفرماید تعالی وَالَّذِينَ جَاءُوا مِنْ  
 بَعْدِهِمْ يَقُولُونَ غِبَّةٌ عَلَى أَعْيُنِنَا فَوَيْلٌ لِلَّذِينَ كَانُوا عَنِ الْغَيْبِ لَا أَرْسِلُ فِيهِمْ رَسُولًا لَّهُمْ فِيهِ آيَاتٌ لِّأُولِي الْأَبْصَارِ  
 و اگر آنرا از آنکه سبقت از آن گرفته ای پروردگار بیاورم از راه برادران ما را که سبقت کردند از ما یا امان  
 قوله تعالى لَا تَحْجِلْ فِي قُلُوبِنَا ذَاكُمُ الَّذِينَ اسْتَوْتَرُوا بِعِزِّهِمْ قُلُوبَهُمْ هُمْ يَسْتَوِي  
 برای کسانی که ایمان آوردند یعنی در حق صحابه و دعای غیرت کنند و میگویند که حق تعالی  
 و الهام ما را از کینه احوای پاک سازد و قوله تعالی ذِيكَارُكَ رُفُوفٌ سَرَّاحٌ  
 ترجمه ای پروردگار بد رستی که تو میزبان رحمت کننده هستی بر ما دعای ما را اجابت فرما ازین  
 آیت ثابت شد که در حق صحابه دعای غیرت باید نمود و کینه را کیس باید نهاد و چه چیز با آن را زنی نباید  
 کرد تا روز قیامت اهل اسلام محشور گردد و اگر نه از هر سه قسم مسلمانان خارج می شود و خود را با دستنها  
 من عدای الله تعالی این است بنای اندام اهل سنت و جماعت و بخدا و عبادت این بنای نهی از  
 ست که اگر تمام جن و انس جمع باشند خواهند که این بنای را بر کنند و پیش ازین نماندند که و چه پیش  
 این بنای نگاه تصور گردد که چنانچه اهل سنت بر ایمان مهاجران انصار و غیره صحابه پدیدار شد  
 و آیات بینات و خصوص محکات قائم کردند و سادس شیطانی را بود و رفع کردند که بسیار مشهور  
 گشت اثری از آن نماند مخالفان هم اگر در دعوی خود صادق اند بهین نطرات محکات را  
 که تاویل را با آن راه نبود و اتفاق همه مهاجرین انصار قائم کنند نگاه بخت گفتگوی کتبی  
 و در حال هر چه با علم کار بر بند و اگر به عبت زبانی را زنی کردن آیات و خصوص را بخار نموده و  
 خود آتش و خریده از قسم سوم مسلمانان خارج میشوند و خود معلوم است که در قرآن یک کسیت هم

بر کفر و نفاق جہا پرین انصار و موغریست چگونہ این منصف صورت بند و کسانیر اگر حق تعالی  
 جابجا مدح و مناقب بیان نموده باشد و ایمان و تقوی و جهاد صلوٰۃ و غیرہ اعمال صالحات شان فخر  
 کرده باشد قوله تعالی **وَكَانَ اللَّهُ لَکُمُ الْخُسْرٰی لَیْسَ بِکُمْ شَہَادَتٌ بَلْ کُمْ حِزْبٌ** در اشارت  
 نعیم تم داده باشد باز چہ طور انہارا کافر و منافق گوید معاذ اللہ من الکفر و النفاق بر بطلان شد  
 کہ بناسے زیر سبنا نقیبن بر آیات قرآنست بکلیت بقصہ نامی تواریخ و ادہیات عقلست تواریخ  
 بکذیب بطل آن قصد و طس آن خیالات شان ست پس معلوم شد کہ مذہب ایشان مذہب  
 اہل بیت نیست چرا کہ مذہب اہل بیت خلاف قرآن نباشد و معلوم شد کہ مذہب اہل بیت ہمین مذہب  
 اہل سنت است کہ موافق قرآن است و اگر ہنوز ہم ترا و سوسہ باقی ماند بشکوہ امام زین العابدین علی  
 بن الحسین علیہ السلام و علی آباء الکرام و صحیفہ کا کہ نزد شیعیہ معتبرہ و معمولست چہ پیغمبران و  
 زین العابدین علیہ السلام **اَللّٰهُمَّ وَاٰلِہٖمُ السَّلَامُ الرَّسُوْلُ وَ مَوْصِلُیْ اِلَیْکُمْ اَہْلُ الْاَسْرِ حِزْبٌ یَا اَنْفِیْ**  
**عِنْدَکُمْ مَعَارِضٌ لِّمَا یَذِیْبُنَ لَکُمْ یَا ثَلٰثَیْنِ فِی الْاَشْجِیَا فِی الْاَسْرِ سَلٰتٌ کَمَا یَحْتَاطُّوْنَ اِلَیْہَا**  
**بِکُلِّ ذَہْرٍ وَ زَمَانٍ اَنْتَ سَلٰتٌ فِیْہِ رَسُوْلٌ وَاَقَمْتَ لِاَہْلِہٖ دَلِیْلًا مِّنْ لَّدُنِّیْ اَدَمَ اِلَیَّ**  
**مُحَمَّدٌ صَلَّی اللّٰہُ تَعَالٰی عَلَیْہِ وَاٰلِہٖ وَسَلَّمْ** نیز **اَلْحَمْدُ لِلّٰہِ وَ ذِیْکُمْ اَہْلُ الشَّقِّ عَلٰی**  
**جَمِیْعِہُمْ السَّلَامُ** فا ذکر ہستم منک و حقیر و ذل و غلبہ اصل برین جہارت اگر خدا یا صحابہ پیغمبران  
 را کہ در وقت مذہب تصدیق انبیاء نور و ایمان یا تہما آورند یا کوکن بغیرت و وضوان و چو  
 صحابہ محمد صلی اللہ تعالی علیہ وآلہ وسلم بر صحابہ پیغمبران فضیلت دارند چنانچہ آنحضرت صلی  
 اللہ تعالی علیہ وآلہ وسلم سید المرسلین ستا صاحب اوسادات صحابہ پیغمبران مذہب حق انہا و علیہ  
 تحسین فرماید **اَللّٰهُمَّ وَاٰلِہٖمُ السَّلَامُ** **وَاٰلِہٖمُ السَّلَامُ** **وَاٰلِہٖمُ السَّلَامُ** **وَاٰلِہٖمُ السَّلَامُ** **وَاٰلِہٖمُ السَّلَامُ**  
 علی الخصوص صحابہ محمد صلی اللہ تعالی علیہ وآلہ وسلم نوزش فرماید و بغیرت و وضوان بعد ازین  
 در مقام مدح صحابہ آمدہ سے فرماید **وَلَا ذِیْنَ اَحْسَنُوْا اِلَیْہَا** ترجمہ و اما اگر نہایت  
 پیغمبر را و حق صحبت بجا آورند البتہ **اَلَّذِیْنَ اٰتٰوْا بِاللّٰہِ الْحَسَنَ فِی نَفْسِہِمْ** ترجمہ و اما اگر نہایت  
 سطا و نہایت حضرت صلی اللہ تعالی علیہ وآلہ وسلم و او کا نفوذ و حرمہ بر میان  
 دو گرفتند و از حق احد محافظت نمودند آن حضرت و او کا **اَسْرَعُوْا اِلَیْہَا** و ساکت ہوا

إِلَى الدُّعْوَةِ وَرُوحُوتِهَا وَاقْبُولُ مَنْزِلَتِهَا وَتَقَبُّلُهَا لِكَيْلَ حَيْثُ اسْتَجَابَتْ لِحُجَّتِهَا  
 رِسَالَتِهِ تَرْجَمَهُ وَاجَابَتِ وَقَبُولُ مَنْزِلَتِهَا وَتَقَبُّلُهَا لِكَيْلَ حَيْثُ اسْتَجَابَتْ لِحُجَّتِهَا  
 سَتَ وَكَذَلِكَ فَارْتَقَا الْأَلَاذُجَّ وَالْأَكَاذُجَّ فِي الظُّهَارِ كَلِمَتِهِ تَرْجَمُ كَلِمَتَهُ أَشْتَدَّ زَمَانٍ وَبِشْرَانٍ  
 خُودِهَا دُرِّ ظَاهِرِ كَرْدَنِ كَلِمَتِ دُورِ آن حضرت ص یعنی هجرت برای خدا ..... برای اظهار کردن اسلام  
 نبر برای طمع دنیا و غیره وَكَذَلِكَ فَارْتَقَا الْأَلَاذُجَّ وَالْأَكَاذُجَّ فِي الظُّهَارِ كَلِمَتِهِ تَرْجَمُ كَلِمَتَهُ أَشْتَدَّ زَمَانٍ وَبِشْرَانٍ  
 خُودِهَا دُرِّ ظَاهِرِ كَرْدَنِ كَلِمَتِ دُورِ آن حضرت ص یعنی هجرت برای خدا ..... برای اظهار کردن اسلام  
 از مهاجرت از مدینه به یثرب و نصرت کرده اند و بپایان برداردان خود جنگیده و اسلام را اقامه  
 ساخته اند و در هر سفر که فرزوات حاضر بودند نصرت بر اهل مدینه می نمودند و فقط چند کس را بر او  
 و غیره تمام جنگها را فتح نموده اند و تمام کفار را کشته غلبه حاصل نمودند چنانچه در غزوه بدر سه صد  
 و سیصد کس و در احد نیز اکرس و در حنین و دوازده نیز ایتوبک سی هزار همچنین در اکثر غزوات هزارها  
 صحابه رضی بودند که آنها نصرت و حمایت میکردند و همه را علیه قوت دست میداد و پیشانی بابت شد  
 که بنده بسیار مانع ازین العابدین عم مغفور و بهشتی و لائق بدر و ثواب هستند پس بنامی اندیشم و خائفین  
 که صحابه را در هر چند تن حاضر میکنند از پنج برگنده شد و ظاهر شد که این قول اهل بیت نیست  
 بلکه وسوسه شیطان است که از ان پناه بخدای تعالی آید حَسْبُ الْيُضَاءِ مَنْ كَانُوا مُنَظِّرِينَ عَلَى حُجَّتِهِ  
 تَرْجَمَهُ وَكَذَلِكَ فَارْتَقَا الْأَلَاذُجَّ وَالْأَكَاذُجَّ فِي الظُّهَارِ كَلِمَتِهِ تَرْجَمُ كَلِمَتَهُ أَشْتَدَّ زَمَانٍ وَبِشْرَانٍ  
 رَفِي مَكَرَتِهِ آمِيزَةً وَارَبُودِ مَعْرُوفِي رَاكَةً زِيَانِ نَدَارُ مَعْنَى هَلْ أَصْحَابِ آن حضرت م و مَعْنَى آن حضرت  
 رَاكَةً زِيَانِ نَدَارُ مَعْنَى هَلْ أَصْحَابِ آن حضرت م و مَعْنَى آن حضرت رَاكَةً زِيَانِ نَدَارُ مَعْنَى هَلْ أَصْحَابِ آن حضرت م  
 هَلْ أَصْحَابِ آن حضرت م و مَعْنَى آن حضرت رَاكَةً زِيَانِ نَدَارُ مَعْنَى هَلْ أَصْحَابِ آن حضرت م و مَعْنَى آن حضرت  
 و سَتَ وَكَذَلِكَ فَارْتَقَا الْأَلَاذُجَّ وَالْأَكَاذُجَّ فِي الظُّهَارِ كَلِمَتِهِ تَرْجَمُ كَلِمَتَهُ أَشْتَدَّ زَمَانٍ وَبِشْرَانٍ  
 فِي ظِلِّ وَتَرَامِيَّتِهِ تَرْجَمَهُ وَاجَابَتِ وَقَبُولُ مَنْزِلَتِهَا وَتَقَبُّلُهَا لِكَيْلَ حَيْثُ اسْتَجَابَتْ لِحُجَّتِهَا  
 و رسایه قُرَابَتِ آن حضرت صلی الله علیه و علی آله و سلم یعنی چون صحابه با آن حضرت صلی الله علیه و علی آله و سلم  
 ایمان آوردند و بخندت وی که استند تمام کفار عرب را و عداوت برخاستند و زنده اند و آیت

انقطع كرويه فلا تنسهم اللهم ما تولى لك وفيتك تجرد في اموش من بحق صحابه خدایا  
 آنچه ترك كردند براس تو دور راه تو یعنی خدای حجت و حضرت ایشان التبه عنایت فرمایند  
 و ارضاهم من رضوانك تجرد و خوشنود و ساز و راضی کن ایشان از رضوان و خوشنودی خود  
 و كه و حيت احاشوا الخلق عليك تجرد و جبراده آنها را به سبب آنكه جميع كروند خلق را بر تو كه و كذا  
 مع رسولك دعاء لك و اياك ترجمه و بوند آنها هم راه رسول تو صلى الله تعالى عليه و  
 سلم خوانند گان خالص برای تو و بطرف تو یعنی چنانچه خود و محبت آنحضرت كامل شده بودند  
 خالصا لله تعالى و دیگران را هم طرف خدا میخوانند و بسیار کن کسان که همه كروند بر دین اسلام  
 هزار بار و درین سببی آنها در حلقه اسلام آمدند اگر کسی طالب راه قرآن و راه الهیست خواهد در مقام  
 تامل نموده بالفور توبه از وسوسه شیطان نموده براه قرآن خواهد آمد چه جمع کنند گان خلق بر دین  
 اسلام همه صحابه بودند و حیات آنحضرت هم بعد و قات آنحضرت من آنكه حرف البور و عمار  
 با چند کس دیگر در تمام بلاد و کفری کردند و تمام خلق خدا را تعلیم و ارشاد میکرد کسی بحق هم این  
 سخن نگویید چه جای کسی که دعوی علم قرآن داشته باشد و كه و استكبر الله عنهم علمهم فیک  
 و كذا و قوه هم ترجمه و جبراده ایشان را بر حجت کردن ایشان را راه توشه های قوم خود را ایضا  
 و خود و جهم سعت العايش الى ضيقه ترجمه و جبراده برترین شایان از فراخی معاش  
 خود بنسبتی تنگی آن یعنی حجت از خانه های خود عیش خود کناره کردند و درو یا غربت و تنگی  
 عیش افتادند ایضا و من كثرت في لعل از دنیا بگریختن هم ترجمه و احسان مکن کن کسان که  
 بسیار کردی بوجود آنها طبعان خود را در غریز ساختن دین تو از مظلومان صحابه یعنی مهاجرین  
 اول مظلوم بودند بعد از آنكه حجت کردند و فتح شد و دین او به سبب آنها غالب گشت و بسیار موفقیان  
 مسلمان شدند ایضا اللهم و اوصول الى التايهين كه هم با احسان الذين يقوون و يبايعون  
 لك و لا تخوانك الذين سبقتهم بالايمان حفيد خيرا اياك ... ترجمه خدایا و برسان  
 به پیروان صحابه که به تنگی پیروی آنها کردند و راه آنها اختیار نمودند بهترین جزا تو آن تابیین که میگویند  
 خدایا بسیار زیاده را بر او را که سبقت کردند از ایمان نبی رحمت صحابه دعا خیر و مغفرت میکنند  
 کلام امام علیه السلام شامت است بآنکه قسم سوم از مسلمانان همان کسانند که در صحابه دعا خیر میکنند





سنت مذہب حضرت امام زین العابدین علیہ السلام است و ظاہر شد کہ روایات شیعه  
و اخبار کہ از صحابہ و پیغمبتند نزد امام زین العابدین علیہ السلام کذب افتراست  
و اکثر بعض روایات مذہب نسبت بہ بعضی از این است یا بعضی صحابہ کہند چو این روایات  
مخالفت قرآن و مخالفت مذہب حضرت امام زین العابدین علیہ السلام را بنظر آید ظاہر شود کہ نزاع  
قول این سنت است نہ قول صحابہ بلکہ کدام مفسرے و کذاب برائے طاهرین افترا کرده باشد  
پس حق قول امام زین العابدین علیہ السلام تمام روایات و کتب شیعه باطل افتراست اہل  
اسلام و مخالفان قرآن و اہل میت را اندازن کنارہ گرفتن فرض عین شایع مومن  
طالب نجات آنچه مذکور شد از کلام ائمہ و کلمات حضرت سجاد اگر کسی طالب  
راہ جنت باشد یک کلمہ ازینہا در حق او نکلیت است اگر سعادت از سے نصیب او نشد  
و حکم حقہ اللہ علی قلوبہم بکفر خود ثابت ماند و بجمہی انکار قرآن برائے  
خود و فرخ خرید اور اجرت کردن در طریقہ مسلمانان چہ سود خواهد داشت واللہ اعلم  
و علی اکبر علیہ السلام و علی سجاد و علی زین العابدین علیہم السلام و علی المرتضیٰ

(وَالْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ)

بحمد اللہ کہ سائل خمسہ

جناب شاہ عبدالغفر صاحب

محدث دہلوی رحمۃ اللہ علیہ

در شاہ بقالب طبع

در آمدند

۷۸۹۲





۲۹۷

CALL No. { ۲۹۷ ACC. NO. ۷۱۹۲

AUTHOR عبد الغنیز محبت، شاہ

TITLE مجموعہ رسائل خمسہ

Class No. ۲۹۷ Acc. No. ۷۱۹۲

Author عبد الغنیز محبت، شاہ

Title مجموعہ رسائل خمسہ

Borrower's No.	Issue Date	Borrower's No.	Issue

(ED AT THE TIME



## MAULANA AZAD LIBRARY

### ALIGARH MUSLIM UNIVERSITY

#### RULES:—

1. The book must be returned on the date stamped above.
2. A fine of Re. 1-00 per volume per day shall be charged for text-books and 10 Paise per volume per day for general books kept over - due.

